

ستایش :

به نام آن که جان را فکرت آموخت

قالب شعر : مثنوی

شاعر : شیخ محمود شبستری

واژه ها :

جان : روح	حق : خداوند	فکرت : فکر ، اندیشه ، تفکر
خرد : عقل	برافروخت : روشن کرد	تاب : طاقت ، توانایی ، تحمل
فضل : احسان ، بخشش	از بهر : برای	عالم : جهان ، دنیا
دیده : آنچه دیده شده ، چشم	فیض : بخشش ، عطا ، لطف	نزد : پیش
جمله : همه ، تمام	تجلی : پیدا شدن	فروغ : نور ، پرتو
		تعالی : بلند مرتبه ، برتر

معنی بیت ها :

- به نام خدایی آغاز می کنم که به روح و جان انسان قدرت فکر کردن آموخت
دل انسان را با نور علم و نور معرفت روشن و هدایت کرد
نکته :

چراغ دل (دل به چراغ مانده شده است) چراغ

چراغ و نور : مراعات نظیر

بیت سه جمله دارد . در جمله اول فعال آغاز می کنم بعد از به نام آن که حذف شده است

فکرت نقش مفعولی دارد

چراغ دل ترکیب اضافی است و نقش مفعولی دارد

ت در کلمه فکرت مربوط به خود کلمه است یعنی ضمیر به حساب نمی آید

- از بخشش خداوند هر دو جهان (دنیا و آخرت) نورانی شد (هر دو عالم پر از بخشش خداوند است) و از لطف
خداوند جسم خاکی انسان به گلستانی با طراوت تبدیل می شود

منظور از خاک آدم جسم انسان است و این مصراع به آفرینش انسان اشاره می کند

- تمام پدیده های جهان را نشانه ای و نوری از عظمت و دانش خداوند بدان خداوند آن قدر در تمام پدیده ها وجود دارد و آشکار است که پنهان به نظر می رسد و ما او را نمی بینیم نکته :

این بیت از دو جمله (مصراع اول) امری است و جمله دوم (مصراع دوم) خبری است

- عقل انسان تحمل درک عظمت و دانش خداوند را ندارد برای درک حقیقت خداوند دنبال راه دیگری برو (خداوند را باید با چشم دل درک کرد) نکته :

تاب به خرد نسبت داده شده است یعنی شخصیت بخشی

بیت از دو جمله تشکیل شده است . جمله اول خبری و جمله دوم امری است .
را در مصراع اول نشانه ی مفعولی نیست بلکه به معنی برای و حرف اضافه است
در مصراع اول مفعول وجود ندارد
در مصراع دوم او به خداوند بر می گردد

- هر کسی کم یا زیاد درباره عظمت و دانایی خداوند توصیفی می گوید در واقع درک و میزان دانایی خود را بیان کرده است نکته :

کم و بیش با هم تضاد دارند

او به خداوند بر می گردد

- پیش آن کسی که روح و انش محل تابش یا جلوه گاه نور معنوی خداوند است تمام جهان مانند کتابی است که هر صفحه اش راهی برای شناخت خداوند بلند مرتبه است نکته : ش در جانش مضاف الیه است و جانش ترکیب اضافی است یعنی جان او جان و همه عالم نقش نهاد دارند

شبستری ، شیخ محمود (قرن هشتم هجری)

از عارفان مشهور ایرانی است که نوشته ها و سروده هایی در زمینه عرفان اسلامی دارد . معروف ترین اثر او که به شعر است مثنوی گلشن راز نامیده می شود

معرفت کردگار

نوع نثر : قدیمی ساده و روان

برگرفته از : تاریخ بلعمی ، ابوعلی بلعمی

واژه ها :

خلق : مردم	زار : ناتوان ، ضعیف
خالق: آفریدگار ، خلق کننده	غنیمت : فرصت مناسب ، سود
سپاس داری : سپاس گذاری ، شکرگزاری	مشاجره : بحث – نزاع
ربیع : بهار	غنیمت : چیزی که بدست می آید – فرصت مناسب
بباید : لازم و شایسته است	گلشن : گلستان
موزون : دارای وزن و آهنگ سنجیده	حک : کندن – تراشیدن
اندیشه کردن : فکر کردن	معرفت : شناخت
قمری : پرنده ی خاکستری رنگ و کوچک تر از کبوتر	غفلت : نادانی ، بی توجهی
نظر : عقیده : فکر	مرغزار : چمنزار ، سبزه زار
هوشیار : انسان خردمند	گردون : آسمان

معنی نثرها :

- این همه خلق را که شما می بینید بدین چندین بسیاری ، این همه را خالق است که آفریدگار ایشان است و نعمت بر ایشان از وی است
آدم های بسیاری را که می بینید آفریننده ای دارند که آن ها را آفریده است و به همه ی آن ها مال و روزی بخشیده است
- آفریدگار را بباید پرستیدن و بر نعمت او سپاس داری باید کردن

شایسته است که خداوند را ستایش کنیم و نسبت به نعمت و روزی او شکرگزار باشیم

- اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق ، روشنایی افزایش اندر دل و غفلت از این و نا اندیشیدن . تاریکی افزایش اندر دل و نادانی و گمراهی است
فکر کردن در کار خدا و آفریده هایش سبب گمراهی و بینش انسان ها می شود و بی توجهی نسبت به کار خداوند و فکر نکردن به آن سبب گمراهی و نادانی وجود انسان ها می شود

نکته :

اندیشه کردن و نا اندیشیدن : تضاد

خالق و مخلوق : تضاد

روشنایی و تاریکی : تضاد

اندیشه کردن و نا اندیشیدن فعل نیست و جمله هم به حساب نمی آید .

اندیشه کردن و نا اندیشیدن می توانند هم خانواده باشد مانند خالق و مخلوق

معنی بیت ها

قالب شعر : غزل

شاعر : سعدی

- باد خوش بهار از طرف چمنزار وزید و دوباره آواز سوزناک پرندگان به آسمان بلند شد
باد بهاری و مرغ زار ترکیب وصفی هستند
نکته :

به گردون رسید : کنایه از بلند شدن صدا به آسمان

مرغزار و زار قافیه هستند

- بلند شو و قدر فصل بهار و زیبایی های آن را بدان
و از آواز زیبا و خوش آهنگ پرندگان و بوی گل ها در دشت لاله لذت ببر
نکته : فعل های خیز و شمار امری است
ناله ی موزون و بوی خوش ترکیب وصفی است

لاله زار یک واژه ی غیر ساده است و زار در لاله زار نشان دهنده مکان است

- گل ها و برگ ها و پرندگان (همه موجودات) در حال ستایش خداوند هستند و با یاد خدا راز و نیاز می کنند
بلبل و قمری در آواز خود چه می خواند ؟ یاد و ستایش خداوند
در واقع همه موجودات و انسان ها خداوند را ستایش می کنند

- از نظر انسان خردمند و دانا برگ های درختان هم به هنگام بهار سبز می شوند
مانند دفتری هستند درباره شناخت معرفت خداوند که بزرگی خداوند را به ما می شناسانند

نکته :

برگ درختان و نظر هوشیار و ورقش (ورق او) و معرفت کردگار ترکیب اضافی هستند
درختان سبز ترکیب وصفی
برگ درختان سبز به دفتر تشبیه شده است
مرغزار ، زار ، لاله زار ، خداوندگار و کردگار با هم هم قافیه هستند

به موصوف و صفت ترکیب وصفی می گویند و به مضاف و مضاف الیه ترکیب اضافی می گویند .
اگر به آخر ترکیب تر اضافه کنیم و معنی بدهد وصفی است
دوست مهربان + تر ترکیب وصفی
اگر معنی ندهد اضافی است
راه مدرسه + تر ترکیب اضافی

تاریخ ادبیات :

از سال ۳۵۲ ه ق (قرن چهارم) بلعمی تاریخ طبری را که محمد بن جریر طبری به عربی نوشته بود به زبان
فارسی ترجمه کرد

بلعمی پس از شروع به ترجمه ی این کتاب اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بر آن افزود . در
واقع آن را به صورت تالیف مستقلی در آورد که به تاریخ بلعمی شهرت یافته است

سعدی ، شیخ مصلح الدین

از بزرگ ترین شاعران و نویسندگان ایران است . آموزش های مقدماتی را در زادگاه خود شیراز فرا گرفت . برای
اتمام تحصیلات به بغداد رفت . پس از ۳۵ سال به شیراز برگشت .

بوستان (به شعر) و گلستان (نثر همراه شعر) و دیوان اشعار از او بر جای مانده است
مجموعه این آثار کلیات سعدی نامیده می شود . سعدی یکی از بزرگ ترین شاعران و نویسندگانی ایرانی در قرن
هفتم است موضوع کتاب بوستان اخلاق ، تربیت ، سیاست و اجتماعیات است که به شعر است

هم خانواده :

فکرت : افکار

فضل : فاضل

معرفت : عرفان – معارف

غفلت : غافل

خلق : مخلوق – خالق

مخالف :

هوشیار : ناآگاه

آزار : محبت

هرگز : همیشه

زار : توانا و قوی

غفلت : دانایی – توجه کردن

هوشیار : نادان

درس دوم

پنجره های شناخت

نوع نثر : ساده و روان

واژه ها :

جالب : آنچه علاقه ی کسی را به خود جلب می کند – در خور توجه

خلقت : آفرینش

لابد : گویا ، انگار

فهم : فهمیدن و دریافتن چیزی

شبهت : شبیه بودن ، همانند بودن

پدیده : آن چه وجود دارد ، چیز

پسندیده : خوب ، نیکو

مشاهده : دیدن ، با چشم دیدن

عملکرد : فعالیت ، حاصل و نتیجه ی کاری

کشف : آشکار شدن ، پی بردن به وجود چیزی

عجله : شتاب کردن در کاری

درنگ : صبر ، توقف ، تاخیر

تفکر : اندیشه ، اندیشیدن

به راستی : به درستی

اشیا : چیزها ، شی ها

پایبند باشیم : عهده دار باشیم

شگفت زده : همراه با تعجب

موضوع : مطلب ، آنچه درباره آن گفتگو می شود

هراسیدن : ترسیدن

معنی نثرها :

- ما با شناخت خود و شناخت خلق و خلقت سرانجام به خالق همه ی این ها ایمان می آوریم
 - ما با خود شناسی و شناختن خودمان و شناخت مردم و آفریده های آفرینش ، عاقبت به آفریننده ی واقعی (خداوند) ایمان می آوریم
 - هر کس تنها به خود تکیه کند و خودبینی را پیشه سازد به شناخت خالق دست نمی یابد به همین سبب خود با خالق ارتباطی ندارد
 - هر کسی فقط به خودش تکیه و تاکید کند و سرگرم خود پسندی و خودخواهی شود نمی تواند خداوند را بشناسد به همین سبب انسان خودبین و خودخواه نمی تواند به خداوند نزدیک شود
- خودبینی : خودخواهی مغرور بودن
پیشه سازد : کار خود قرار دهد

به فکر فرو رفته بود : مشغول فکر کردن شده بود
در این درس تاکید شده است که انسان باید در مرحله اول وجود خود را بشناسد و از غرور و خودخواهی فاصله بگیرد
تا به وجود گران قدر خداوند پی ببرد و با خداوند ارتباط برقرار کند

بخوان و حفظ کن
ای مادر عزیز
قالب شعر : غزل
شاعر : ابوالقاسم حالت

واژه ها :

لطف : مهربانی ، مدارا ، نیکویی	صفا : پاکی ، یک رنگی ، صمیمیت
محبت : دوست داشتن کسی ، دوستی	همپایه : برابر ، هم ردیف ، مساوی
برون : مخفف بیرون	سرا : خانه
سهل : آسان ، ساده	خشنودی : راضی بودن ، خوش حال بودن
مایه : منشا ، موجب ، مقدار	رضا : رضایت ، خشنود
سرا : خانه	اختیار : آزادی عمل

معنی ابیات :

- ای مادر عزیز و گرامی ، که جان من فدای تو شود
جان من فدای مهربانی و یک رنگی و پاکی تو شود

نکته : در پایان هر مصراع فعل حذف شده است

- عشق و محبت یاران و دوستان قدیمی هیچ وقت
به اندازه ی عشق و مهربانی تو نمی شود و عشق و مهربانی تو بی نظیر است

نکته : محبت یاران و دوستان نهاد است

بیت یک جمله دارد

- مهر و محبت تو از وجودم پاک نمی شود و همیشه باقی می ماند
این قلب من خانه تو و دلم جایگاه تو و محبت تو است

نکته : در مصراع دوم منظور از خانه همان سینه (قلب) است که جایگاه محبت و مهربانی می باشد

- ای مادر عزیز که مرا به دنیا آورده ای و به من زندگی تازه بخشیدی
اگر من اکنون خودم را برای تو فدا کنم کار ساده و آسانی است

نکته : ای نشانه ی ندا – مادر عزیز منادا
مرا : به من (را حرف اضافه ی به است)

- خوش حالی و رضایت تو موجب خوش حالی من می شود
زیرا راضی بودن تو سبب می شود که خدا هم از من راضی و خوشحال شود

نکته : بُودَ زمان حال است و به معنی می باشد است این فعل را با فعل بود که زمان گذشته است اشتباه نکنید
دو واژه رضا به ترتیب نهاد و متمم هستند

- اگر اختیار تمام نعمت های جهان در دست من بود
تمام آن ها را به خاطر مهربانیت به تو هدیه می کردم

نکته : چیزی را به پای کسی ریختن کنایه از هدیه و نثار کردن آن چیز است
حالت ، ابوالقاسم (۱۳۷۱ ، ۱۳۹۸ ه ش)

شاعر ، مترجم و محقق توانای معاصر است . وی از سال ۱۳۱۴ به شعر و شاعری روی آورد و در زمینه موسیقی اصیل ایرانی نیز فعالیت داشت و سراینده ی نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود .
از وی آثار ادبی و فرهنگی فراوانی در زمینه طنز ، شعر و ادبیات و ترجمه باقی مانده است . دیوان حالت از جمله آثار اوست که نمایانگر عمق و دانش ادبی وی می باشد

بخوان و بیندیش

هدهد

نوع نثر : ساده و روان

برگرفته از کتاب سندباد نامه ، محمد بن ظهیری سمرقندی

واژه ها :

هدهد: پرنده ای به اندازه ی کبوتر با منقاری باریک و خمیده و معلوم : آشکار ، مشخص	سری کوچک و بدنی به رنگ قهوه ای که تارجی از پر بر سر دارد ، پوپک ، شانه به سر
تله : دام	ساده : خوش باور ، زود باور
بیهوده : بی فایده	امثال : ماندها ، افرادی که مثل هم هستند
هوا : در این درس به معنای قصد و نیت	فریب : گول زدن
خلوت : تنهایی ، دوری کردن از دیگران	طمع : زیاده خواهی
	غفلت : نادانی ، بی خبری

معنی :

- ناگهان به هوای دانه و به طمع خوراک به دام می افتند
یک دفعه به قصد خوردن دانه و به خاطر حرص و طمع خوراک ، گرفتار می شوند و در دام می افتند

من حواسم جمع جمع است : من کاملا دقت و توجه دارم

معنی بیت ها :

- پرنده ی باهوش که دام فرار می کرد و در دام نمی افتاد
عاقبت با همه زرنگی و باهوشی در دام گرفتار شد
- دیدی که آخر به طمع دانه خودت را گرفتار کردی
دیدی که عاقبت به خاطر حرص و زیاده خواهی در دام افتادی و گرفتار شدی

مفهوم نثر این است که انسان ها در زندگی باید با عقل و اندیشه به کارها پردازند تا از دام غفلت و گرفتاری ها در امان باشند اغلب گرفتاری ها به خاطر غفلت و نادانی یا غرور و خودخواهی است بنابراین باید با خرد و هوشیاری بسیار به کارها پردازیم تا در دام غرور گرفتار نشویم

سند باد نامه ی محمد بن علی ظهیری سمرقندی

سندباد نامه یا کتاب حکیم سند باد یا داستان هفت وزیر داستانی قدیمی است که این داستان را از موضوعات سندباد حکیم هندی می دانسته اند

هم خانواده :

عجله : عجول	خلقت : خالق : مخلوق
تفکر : فکر ، افکار	فهم : مفهوم ، فهیم
اشیا : شی	شباهت : شبیه : تشابه
کشف : کاشف	مشاهده : شاهد ، مشهود
رضا : رضایت	لطف : الطاف ، لطیف
غفلت : غافل	فریب : فریبا ، فریبنده

مخالف :

عجله : صبر، تاخیر	خالق : مخلوق
پسندیده : ناپسند ، بد	شباهت : اختلاف ، مختلف بودن
محبت : دشمنی ، نامهربانی	سهل : سخت
رضایت : نارضایتی ، ناخشنودی	برون : درون
غفلت : دانایی ، باخبری	معلوم : پنهان

درس سوم

هوشیاری

نوع نثر: ساده و روان (بازنویسی شده) برگرفته از: کتاب «انوار سهیلی» اثر واعظ کاشفی

معنی واژه‌ها

پیوسته: همیشه	می‌پیمود: راه را طی می‌کرد
قصد: تصمیم، منظور، نیت (به قصد: به منظور)	دامان: دامنه
کمند: طناب، بند، ریسمان	تَرَک: جایی در پشت زین اسب
باز: پرنده‌ای شکاری با چنگال‌های قوی و منقاری کوتاه و محکم	آزرده خاطر: رنجیده، دلتنگ، ناراحت
به یک پرواز: با یک بار پرواز کردن	رکاب دار: پیاده‌ای که همراه سوار، راه می‌رود.
فرود: پایین	بی‌درنگ: تند، فوری، بی‌توقف
اتفاقاً: از قضا، ناگهان	مَجال: فرصت
مَلِک: پادشاه	مَنبع: سرچشمه، جای بیرون آمدن
تاخت: اسب را به حرکت درآورد	مخلوط: در هم آمیخته، آمیخته شده، درهم شده
در پی: به دنبال	سراسیمه: آشفته، با عجله، سرگردان
باد به گرد او نمی‌رسید: به کنایه: بسیار تند و سریع حرکت می‌کرد.	عَرَض: گفتن، بیان کردن (به عرض رسانید: به پادشاه گفت).
چیره: پیروز	آه سرد: آه و ناله‌ای از سرِ ناامیدی و اندوه
مَرکب: آن چه بر آن سوار شوند، مثل اسب	بی‌جان کردم: کُشتم

پیام درس

همان طوری که از اسم درس پیداست؛ این درس بر دانایی و هوشیاری انسان‌ها تأکید دارد. این درس به ما می‌آموزد که قبل از این که دست به کاری بزنیم باید درباره‌ی آن، فکر بکنیم و بدون اندیشه و فکر، کاری را شروع نکنیم. اگر آن پادشاه، بر خشم خودش، مسلط می‌شد و در برابر آن حرکات «باز» فکر و اندیشه می‌کرد (کمی هوشیارتر بود) نیازی نبود باز را بکشد و بعد از آشکار شدن حقیقت، غم و غصه بخورد. در این درس، «باز» از پادشاه، هوشیارتر بود؛ اما پادشاه، آن اندازه، هوش و خرد را نداشت. «باز» را می‌توانیم نماد انسان‌های آگاه و خردمند، به حساب بیاوریم.

• تاریخ ادبیات

واعظ کاشفی (متولد ۸۴۰ هـ. ق در سبزوار – درگذشت ۹۱۰ هـ. ق در هرات)

حسن بن علی بیهقی سبزواری واعظ، ملقب به کمال‌الدین، دانشمند، واعظ و نویسنده‌ی معروف بود. وی در علوم دینی و معارف الهی و ریاضیات و نجوم، دست داشت. کتاب «انوار سهیلی»، «روضه‌ الشهدا» و «فتوت نامه‌ی سلطانی» از آثار اوست.

بخوان و حفظ کن

سُخْن

شاعر: نظامی

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

لطف: در این جا به معنی طراوت	اندک: در این جا به معنی سخن کم و به جا
صواب: درست، شایسته	لاف: گزاف، دروغ
ارچه: مُخَفَّف اگرچه	لاف زدن: گفتار بیهوده گفتن، اما در این درس به معنی خودستایی کردن.
زُلال: صاف و شفاف، آب صاف و گوارا	خشت: آجر، گل خشک شده
مَلال: آزدگی، دل‌تنگی، رنجش	دماغ‌پرور: خوشبو
گزیده: عالی، پسندیده	خرمن: توده و مقدار انبوهی از هر چیز
دُر: مروارید	

معنی بیت‌ها

• بیت ۱: با این که سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن، صواب است

معنی: با این که سخن مانند آب با طراوت و شادی بخش است اما درست آن است که کم‌تر حرف بزنیم.

نکته‌ی آرایه‌ای: سخن مانند آب است. ← تشبیه

• بیت ۲: آب ارچه همه زلال خیزد از خوردن پر، ملال خیزد

معنی: اگرچه آب، صاف و گوارا است، زیاد خوردن آن، سبب آزدگی و ناراحتی می‌شود.

• بیت ۳: کم گوی و گزیده گوی چون دُر تا ز اندک تو، جهان شود پُر

معنی: کم حرف بزن اما سخنان پسندیده و ارزشمند بگو تا سخنان ارزشمند تو همه‌ی جهان را فرا گیرد.

نکته‌های آرایه‌ای: چون دُر ← تشبیه / اندک و پُر ← تضاد / کُلّ بیت، ضرب‌المثل است.

نکته‌ی دستوری: «چون» به معنی مثل و مانند، حرف اضافه است و «دُر» متمم می‌باشد.

• بیت ۴: لاف از سخن چو دُر توان زد آن خشت بُود که پُر توان زد

معنی: به خاطر سخنان ارزشمند و پسندیده می‌توان خودستایی کرد و به خود نازید چون سخن بیهوده مانند خشت بی‌ارزش است که فراوان دیده می‌شود.

نکته‌های آرایه‌ای: چو دُر (= مانند مروارید) ← تشبیه / دُر و خشت ← تضاد / این بیت، ضرب‌المثل است.

نکته‌ی دستوری: «چو» به معنی مثل و مانند، حرف اضافه است نه حرف ربط.

بیت ۵: یک دسته گلِ دماغ پرور از خرمن صد گیاه، بهتر

معنی: یک دسته گل خوشبو و زیبا از صد دسته گیاه بی‌ارزش بهتر است.

نکته‌ی آرایه‌ای: یک و صد ← تضاد

نکته‌ی دستوری: کُلّ بیت از یک جمله تشکیل شده است که فعل «است» بعد از بهتر، حذف شده است. / گل دماغ‌پرور ← ترکیب وصفی

پیام درس: نظامی در این شعر به انسان‌ها توصیه می‌کند که بدون فکر حرف نزنند؛ یعنی اول فکر بکنند و بعد سخنانی بگویند که با ارزش است؛ زیرا سخن سبب آشکار شدن شخصیت انسان‌ها می‌شود؛ بنابراین باید از سخنان بیهوده و بی‌ارزش دوری کرد.

• هم خانواده :

منابع : منبع	هلاک : هلاکت - مهلک	قصد : مقصود - قاصد
خاطره : خاطرات - خاطر	عارض : عرض - عرضه	همراهان : همراه - همراه

• مخالف :

کدر : زلال	خالی : پر	به آرامی : بی درنگ - سریع	گسسته : متصل - پیوسته
------------	-----------	---------------------------	-----------------------

درس چهارم

داستان من و شما

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها

فراز و فرود: بلندی و پستی	بی‌گمان: قطعاً، حتماً
شور: فریاد، غوغا	پُرماجرا: پُر حادثه
شادابی: تازه بودن، با طراوت بودن	شاهد: آن که هنگام روی دادن امری حضور دارد، گواه
نسل: نژاد	تاخته‌اند: هجوم و حمله آورده‌اند.
آوا: آواز، بانگ، صوت	سلیقه: ذوق شخصی در انتخاب کردن چیزی
دل‌نشین: پسندیده و خوشایند	چندگانگی: چند شکل بودن
نغمه: آواز، سرود، آهنگ	فعلاً: در حال حاضر، اکنون
اعتبار: آبرو، ارزش، قدر	شیوه: روش
عظمت: بزرگی	پیوسته: همیشه
مقصود: هدف، قصد، نیت	
شکوه: عظمت، شوکت، هیبت	

معنی نثرها

* بر زبان همه‌ی آنان جاری بوده‌ام.

معنی: همیشه، در هر دوره‌ای رواج داشتم و به کار می‌رفتم.

* پیمان محبت بسته‌ایم و به هم پیوسته‌ایم.

معنی: در بین ما مهر و دوستی برقرار است و با هم متحد و یک‌پارچه هستیم.

پیام درس

در این درس به ارزش نهادن به زبان رسمی کشور (زبان فارسی) تأکید شده است؛ بنابراین، تمام توان خود را برای پیشرفت و باروری زبان فارسی، به کار بگیریم تا همیشه در طول تاریخ، سرافراز و سربلند باشد. ما به عنوان دانش‌آموزان ایرانی باید رسم الخط و مفاهیم این زبان را با دقت درک کنیم تا در سرافرازی آن، سهمی داشته باشیم.

● هم خانواده :

ظهور : ظاهر – مظهر	متحد : اتحاد	فخر : فاخر
مقصد : قاصد – مقصود – قصد	تغییر : تغییرات – متغیر	تعریف : عرف – معارف – تعاریف
عظیم : اعظم – معظم		لفظ : الفاظ –

● مخالف :

ظاهر : باطن	جاری : ساکن	اندک : زیاد
شکست : پیروزی	پیوسته : گسسته	طولانی : کوتاه
	فراز : فرود	آغاز : پایان

حکایت

علم و عمل

نوع نثر: مَسْجَع

برگرفته از: کتاب گلستان، سعدی (باب هشتم)

* دو کس، رنج بیهوده بُردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد، و دیگر آن که آموخت و نکرد.

معنی: دو کس زحمتِ بیهوده‌ای کشیدند و تلاش بی‌فایده‌ای کردند: اول آن کسی که مال و ثروت ذخیره کرد و از آن استفاده نکرد و دوم آن کس که علم و دانش را یاد گرفت، اما به آن عمل نکرد.

نکته‌ی دستوری: تمام فعل‌ها (بُردند، کردند، اندوخت، نخورد، آموخت و نکرد) زمان گذشته دارند. / بی‌فایده: صفت غیرساده است.

بیت ۱: علم، چندان که بیش‌تر خوانی

چون عمل در تو نیست، نادانی

معنی: هر قدر که علم را بیش‌تر یاد بگیری، وقتی که به آن، عمل نکنی، نادان هستی.

- چندان که: هر قدر که

نکته‌ی دستوری: «چون» به معنی «زمانی که» و «وقتی که»، حرف ربط است.

بیت ۲: نه مُحَقَّقٌ بُوَدَ نه دانشمند
چارپایی بر او کتابی چند

معنی: عالم بی‌عمل نه مُحَقَّقٌ است و نه دانشمند، بلکه مانند حیوانی است که چند کتاب را بر او بار کرده‌اند.

- مُحَقَّقٌ: تحقیق کننده / چارپا: چهارپا مانند خر و اسب

بیت ۳: آن تهی مغز را چه علم و خبر
که بر او هیزم است یا دفتر

معنی: آن انسان نادان و کم‌خرد، نمی‌داند که آن چیزی را که حمل می‌کند، کتاب است یا هیزم.

- تهی مغز: نادان و کم‌خرد / هیزم: چوب / دفتر: در این بیت به معنی کتاب است.

پیام درس

علم و دانش اگرچه مهم است، باید با تلاش و عمل همراه باشد. علم بدون عمل ارزشی ندارد و به قول سعدی: عالم بی-
عمل مثل زنبور بی‌عسل است؛ یعنی ارزش و اعتباری ندارد؛ بنابراین دانشمند واقعی آن کسی است که علاوه بر داشتن علم
و دانش، عمل‌گرا باشد.

درس پنجم

هفت خان رستم

نوع نثر: ساده و روان

برگرفته از: کتاب شاهنامه‌ی، فردوسی با تلخیص و بازنویسی

شاعر: فردوسی

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها و بیت‌ها

هفت‌خان: نام هفت مرحله از جنگ‌های رستم	رخش: اسم اسب رستم؛ در لغت به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است.
مرحله: فاصله‌ی بین دو منزل که مسافر طی می‌کرده است، قسمت	زابلستان: نام شهری در استان سیستان و بلوچستان
اهریمن: شیطان و ابلیس	قوی پنجه: زورمند، توانا
کیکاووس: پادشاه نادان و بی‌اراده‌ی ایرانی	سخت: پُر از رنج و زحمت
دیوان: جمع دیو، موجودات خیالی و ترسناک	تیمار کردن: مراقبت کردن، خدمت کردن، رسیدگی به آب و خوراک حیوان.
رهایی: آزادی	نخجیر: شکار، حیوانی را که شکار کنند.
بند: طناب، ریسمان، اسارت	فرجام: پایان، آخرکار، عاقبت کار
اژدها: جانور افسانه‌ای بزرگ به شکل سوسمار که اغلب دو سر دارد.	دیده: چشم
پیکار: جنگ	پرخاش: جنگ و ستیزه جویی، دُرشتی
نبرد: جنگ	سُم: قسمت انتهایی انگشتان حیوانات که مثل کفش برای آن‌هاست.

آذر گُشسب: آتش تند و تیز، در شاهنامه کنایه از هرچیز مورد نیایش آمده و نیز اسم یکی از پهلوانان است.	چاک چاک: پاره پاره
یال: موهای بلند پشت گردن اسب	سهمگین: خوفناک، ترس آور، ترسناک
دلیر: شجاع، در این جا همان رستم است.	بَر: سینه، تن
دیو سپید: در خان هفتم که رستم و اولاد به «هفت کوه» محلّ زندگی دیو رسیدند، رستم دست و پای اولاد دیو را بست و سپس به غار حمله کرد و دیو سپید را از پا درآورد.	بدین سان: به این گونه
ز بهر: به خاطر	قصد: خواست و اراده برای انجام کاری
نیایش: راز و نیاز کردن با خداوند	حیله: مکر و فریب
داور: انصاف دهنده، خدای تعالی	چیره: غالب: پیروز (چیرگی: پیروزی)
دادگر: کسی که با عدالت رفتار می کند.	خم: در این درس به معنی حلقه ی طناب
گُردی: پهلوانی، دلیری	کمند: طناب، بند، ریسمان
	بیم: ترس
دستگاه: شکوه، قدرت، عظمت	أولاد: نام دیوی است که در خان پنجم، رستم با وی و سپاهیانش مواجه می شود و آن ها را تا رو مار می کند.
	ارژنگ دیو: نام یکی از سرداران دیو سپید است. ششمین خان رستم، جنگ با ارژنگ دیو است.

معنی جمله ها

* می گویند «از هفت خان رستم» گذشته است.

معنی: به کنایه: توانسته است، مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

* دیوها را از پای درمی آورد.

معنی: به کنایه: دیوها را نابود می کرد.

* رخس به تنگ می آید.

معنی: به کنایه: رخس، خسته می شود.

معنی بیت ها

بیت ۱: خروشید و جوشید و برگند خاک زسُمش زمین شد همه، چاک چاک

معنی: رخس، شیهه کشید و جَسْت و خیزگنان، از شدت خشم با ضربه‌های سُمش، زمین را پاره پاره کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: در این بیت مبالغه به کار رفته است: در خشم رخس، اغراق شده است.

بیت ۲: بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فرو ریخت چون رود، خون از برش

معنی: رستم با شمشیر، سرش را از تن جدا کرد و خون فراوانی از تن اژدها جاری شد.

نکته‌های آرایه‌ای: تشبیه: خون: مشبه و رود: مشبه‌به / در ریخته شدن خون، مبالغه شده است.

بیت ۳: بینداخت چون باد، خَمّ کمند سر جادو آورد ناگه به بند

معنی: رستم با سرعت بسیار، طناب را به طرف جادوگر پرتاب کرد و سرش را با ریسمان بست و او را اسیر کرد.

نکته‌های آرایه‌ای: چون باد ← تشبیه / کنایه در سرعت بسیار دارد و مبالغه شده است.

بیت ۴: میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پُر از بیم کرد

معنی: با خنجر، جادوگر را از کمر، نصف کرد و تمام جادوگران از این اتفاق ترسیدند.

بیت ۵: چو رستم بدیدش برانگیخت اسب بدو تاخت مانند آذرگشسب

معنی: وقتی رستم او را دید، اسبش را به حرکت درآورد و مانند آتش تندی، به سرعت روانه شد.

نکته‌ی دستوری: «چو» در مصراع اول به معنی «زمانی که»، «وقتی که»، حرف ربط است؛ بنابراین، نباید با نشانه‌ی

تشبیه (ادات تشبیه) اشتباه کرد. / مرجع «او»، ارژنگ دیو است.

نکته‌های آرایه‌ای: مانند آذرگشسب ← تشبیه / تاختن مانند آذر گشسب: کنایه از تند و سریع حرکت کردن

بیت ۶: سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندهش به کردار شیر

معنی: رستم سر و گردن ارژنگ دیو را گرفت و مانند شیر شجاع و قوی سرش را از تن جدا کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: به کردار(= مانند) شیر ← تشبیه

بیت ۷: ز بهر نیایش، سر و تن بشُست یکی پاک جای پرستش بجُست

معنی: رستم برای راز و نیاز با خداوند، خودش را شُست و جای پاکی را برای عبادت کردن پیدا کرد.

نکته‌ی دستوری: نیایش، متمم است و سر و تن، مفعول می‌باشد. / پاک جای، ترکیب وصفی مقلوب است: جای پاک /

یکی پاک جای پرستش، گروه مفعولی است.

بیت ۸: از آن پس نهاد از بر خاک، سر چنین گفت: کای داور دادگر!

معنی: بعد از این مشغول عبادت و راز و نیاز با خداوند شد و گفت: ای خداوند بزرگ و عادل!

نکته‌ی دستوری: داور دادگر، ترکیب وصفی است و نقش منادا دارد.

نکته‌ی آرایه‌ای: سر بر خاک نهاد: کنایه از فروتنی و فرمان‌برداری کردن. در این درس یعنی راز و نیاز کردن.

نکته‌ی ادبی: این بیت: موقوف‌المعانی است و با بیت بعدی کامل می‌شود.

توضیح بیشتر

موقوف‌المعانی: بیتی که از نظر معنی، کامل نباشد و با بیت یا بیت‌های بعدی کامل شود.
(بیت‌هایی که از نظر معنی به هم وابسته هستند.)

بیت ۹: ز هر بد، تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه

معنی: پروردگارا! در برابر تمام بدی‌ها، پناهگاه بندگان هستی و تو به من پهلوانی، قدرت و عظمت داده‌ای.

نکته‌ی دستوری: «را» در مصراع اول، نشانه‌ی مفعولی نیست و در مصراع دوم، «را» به معنی «به» است و حرف اضافه می‌باشد (مرا = به من)

پیام درس

این درس درباره‌ی هفت خان رستم مطالبی گفته است. رستم برای نجات دادن کیکاووس، پادشاه ایران،

به مازندران می‌رود و با دیوها می‌جنگد. رستم در این سفر، هفت مرحله‌ی سخت و دشوار را طی می‌کند که به

آن هفت خان می‌گویند.

هفت خان رستم، عبارت‌اند از:

- ۱- رخش، شیر را می‌کشد.
- ۲- رستم بر تشنگی غلبه می‌کند.
- ۳- رستم، اژدها را می‌کشد.
- ۴- رستم جادوگر را از بین می‌برد.
- ۵- اولاد دیو به دست رستم، اسیر می‌شود.
- ۶- رستم، ارژنگ دیو را شکست می‌دهد.
- ۷- رستم، دیو سپید را می‌کشد.

تاریخ ادبیات

شاهنامه‌ی فردوسی

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان و شاهکار حماسه‌ی ملی ایرانیان است.

شاهنامه اثری است منظوم که شامل پنجاه هزار بیت است و سرودن آن حدود سی سال طول کشیده است.

فردوسی خود درباره‌ی شاهنامه می‌گوید:

من این نامه فرخ (= شاهنامه) گرفتم به فال همه رنج بُردم به بسیار سال

در سال ۲۰۱۰ میلادی، هزارمین سالگرد نوشته شدن شاهنامه، از سوی یونسکو، جشن گرفته شد.

بخوان و بیندیش

نوع نثر: ساده و روان

دوستانِ همدل

برگرفته از: کتاب مجموعه داستان جایزه، محمدرضا رهگذر

همدل: یکرنگ، متحد	دستپاچی: آشفتگی و نگرانی
غریبی: بیگانه بودن، ناآشنا بودن	حالت عجیبی: حالت شگفت‌انگیز و غیر عادی
همهمه: سر و صدا و شلوغی	کشان‌کشان: به زور، در حالت کشیدن

مبصر: دانش آموزی که از طرف ناظم، نظم کلاس را به عهده دارد.	غلطی: اشتباهی، کار اشتباه و خطا
تندی: در این درس به معنی خشم است.	هورا: فریاد شادی کشیدن
خطاب: شخصی را طرف مقابل سخن قرار دادن	سبکی: راحتی و آرامش (احساس سبکی کردم).
نصیحت: پند و اندرز	
به خود آدم: هوشیار شدم، بر سر عقل آمدم	

پیام درس

آن چیزی که مهم است، احساس مشترک داشتن و درک متقابل است؛ یعنی مهم نیست که ما اهل کجا هستیم یا به چه زبانی با هم صحبت می‌کنیم؛ مهم این است که با یکدیگر، مهربان و صمیمی باشیم. علاوه بر این، باید در زندگی از عقل و خرد خود استفاده بکنیم و کارهای اشتباهی را انجام ندهیم که زندگی ما را خراب بکند.

• مخالف :

آسان : سخت	سرانجام : آغاز	تشنه : سیراب
پیروزی : شکست	قوی پنجه : ضعیف پنجه	زشت : زیبا
آسان : سخت	وابسته : مستقل	راضی : شاکی

• هم خانواده

عابر : عبور – معبر	رضایت : راضی	حوادث : حادثه	وظایف : وظیفه
مراحل : مرحله	حرکت : متحرک – حرکات – تحرک		

درس ششم

ای وطن

شاعر: نادر ابراهیمی

قالب شعر: سرود و ترانه

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

رویش: رویدن گل‌ها و گیاهان	سلام: درود
غصه: غم و اندوه	دلیل: انگیزه و سبب
قصه: داستان	صادقانه: از روی صداقت و راستی، بی‌ریا
با غرور: احساس سربلندی و افتخار	جان‌پناه: پناه جان، پناهگاه جان
با گذشت: چشم پوشی از اشتباه دیگران و بخشیدن آنان	جاودانه: همیشگی

معنی بیت‌ها

*ای سلام، ای سرودم

ای نگهبان وجودم

ای غم تو، شادی ام تو

مایه‌ی آزادی ام تو..... ای وطن!

ای وطن!

معنی: ای وطن! تو سلام و شعر و آواز من هستی و در برابر دشمن از فرهنگ، هستی و تاریخ ما محافظت می‌کنی.

ای وطن! در همه حال، چه غم و چه شادی، به یاد تو هستم. تو سبب آزادی و رهایی من هستی.

نکته‌ی آرایه‌ای: تو [وطن] مانند نگهبان: تشبیه

* ای دلیل زنده بودن

ای سرودی صادقانه

ای دلیل زنده ماندن

جان پناهی جاودانه ای وطن!

معنی: ای وطن! تو انگیزه‌ی بودن من هستی و مانند شعری بی‌ریا و صمیمی هستی.

ای وطن! تو انگیزه و دلیل زندگی کردن من هستی و همیشه سبب آرامش و امنیت من و پناهگاه من می‌باشی.

نکته‌ی آرایه‌ای: تو [وطن] مانند سرودی صادقانه: تشبیه

نکته‌ی دستوری: در این مصراع‌ها، واژه‌های «دلیل» و «سرود» منادا نیستند، بلکه واژه‌ی «وطن» منادای محذوف می‌باشد؛ یعنی: ای [وطن] که دلیل زنده بودن [هستی] یا ای [وطن] [مانند] سرودی صادقانه [هستی].

* همچو رویش در بهاران

همچو جان در هر بدن

مثل بوی عطر گل‌ها

مثل سبزی چمن ... ای وطن!

معنی: ای وطن! تو مانند گیاهان بهاری هستی که می‌رویند و زندگی را آغاز می‌کنند و مانند روح و جان هستی که به همه زندگی می‌بخشی.

ای وطن! تو مانند گل‌های خوشبو و معطر هستی و مانند چمنزاران سرسبز و شاداب می‌باشی.

نکته‌ی آرایه‌ای: همچو رویش در بهاران: تشبیه / همچو جان: تشبیه / مثل بوی عطر گل‌ها: تشبیه / مثل سبزی چمن: تشبیه

* مثل راز شعر حافظ

مثل آواز قناری

همچو یاد خوش‌ترین‌ها

همچو باران بهاری ... ای وطن!

معنی: ای وطن! تو مانند رازِ فالِ شعرهای حافظ و مثل آواز قناری عاشق، جذاب و ارزشمندی. تو مانند خاطره‌های خوش و به یادماندنی هستی و مانند باران لطیف و پاک بهاری می‌باشی.

نکته‌ی آرایه‌ای: در همه‌ی مصراع‌ها، تشبیه وجود دارد.

* مثل غم در مرگ مادر

مثل کوه غصه‌هایی

مثل سربازان عاشق

قهرمان قصه‌هایی ... ای وطن!

معنی: ای وطن! غم تو مانند غم از دست دادن مادر، دردناک و مانند کوهی از غصه و اندوه می‌باشد که روزگار بی‌وفا، تو را گرفتار این رنج‌ها کرده است.

ای وطن! تو مانند سربازان عاشقی که دلیرانه و قهرمانانه در برابر دشمنان، دفاع کرده‌اند؛ سرافراز و سربلند ایستاده‌ای.

نکته‌ی آرایه‌ای: مثل غم، مثل کوه و مثل سربازان عاشق: تشبیه

* همچو آواز بلندی

از بلندی‌های پاک

با غروری، با گذشتی

باوفایی همچو خاک ... ای وطن!

ای وطن!

معنی: ای وطن! تو مانند آواز بلند و رسا که پاک و لطیف است، سزبلند و با افتخار هستی و از خودگذشتگی داری و مانند خاک باوفا می‌باشی. ای وطن من ...

نکته‌ی آرایه‌ای: در این مصراع‌ها، وطن به آواز بلند و خاک، تشبیه شده است.

پیام درس

این درس به ستایش وطن می‌پردازد و آن را مایه‌ی نجات و پناهگاه خود می‌داند. شاعر در این شعر به وطنش، افتخار می‌کند چون که وطن انسان، سبب افتخار و سربلندی آن‌هاست، بنابراین باید قدر وطن را بدانیم و آن را گرامی بداریم.

تاریخ ادبیات

نادر ابراهیمی (۱۳۸۷-۱۳۱۵ ه. ش)

نویسنده و سینماگری که با داستان‌های کودک و نوجوان، فعالیت‌های فرهنگی‌اش را آغاز کرد. «کلاغ‌ها و سنجاب»، «دور از خانه»، «قصه‌های ریحانه خانم»، «قصه‌های سار و سبب»، «نوسازی حکایت‌های خوب قدیم برای کودکان» و بعضی از کتاب‌های کودک و نوجوان از آثار اوست. نخستین کتابش را به اسم «خانه‌ای برای شب» در سال ۱۳۴۱ نوشت. پس از انقلاب، زندگی امام خمینی (ره) را با نام «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما آمد» نوشت.

حکایت

انواع مردم

نوع نشر: ساده و روان

برگرفته از: کتاب کیمیای سعادت، ابوحامد امام محمد غزالی

* بدان که مردم از سه جنس اند:

معنی: آگاه باش که انسان‌ها از سه دسته تشکیل شده‌اند:

- بدان: آگاه باش - جنس: دسته، گروه

* بعضی چون غذا هستند که وجودشان برای ما لازم است.

معنی: بعضی همانند غذا هستند که برای ادامه‌ی زندگی به وجود آن‌ها نیاز داریم؛ یعنی زندگی بدون آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون غذا (= مانند غذا): تشبیه

* و بعضی چون دارو هستند که فقط گاهی به آن‌ها نیاز داریم.

معنی: بعضی دیگر مانند دارو هستند که هر وقت دچار مشکل و گرفتاری می‌شویم، به کمک ما می‌آیند و مشکلات را برطرف می‌سازند.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون دارو (= مانند دارو): تشبیه

* و برخی دیگر مانند بیماری هستند که ما هرگز به آن‌ها نیاز نداریم، ولیکن گاهی گرفتارشان می‌شویم که در چنین هنگامی باید صبر و تحمل داشته باشیم تا به سلامت از دست آن‌ها، رها شویم.

معنی: دسته‌ای دیگر مانند بیماری هستند که ما هرگز به وجود آن‌ها نیاز نداریم، چون که سراسر درد و رنج هستند، اما گاهی گرفتار آن‌ها می‌شویم که در چنین هنگامی باید با صبر و حوصله از کنارشان بگذریم و برای همیشه از دست آن‌ها، رها شویم.

نکته‌ی آرایه‌ای: مانند بیماری: تشبیه

پیام درس

به نظر شما چه کسانی وجودشان مانند غذا برای ما ضروری است؟

منظور دوستانی است که یک رنگ و صمیمی هستند. این دوستان همیشه در هر کاری به کمک ما می‌آیند و به زندگی ما آرامش و آسایش می‌بخشند، بنابراین وجود این افراد برای ما لازم و ضروری است.

تاریخ ادبیات

امام محمد غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ ه. ق)

امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی از دانشمندان معروف دوره‌ی سلجوقی است. وی در فقه و حکمت کلام سرآمد روزگار خویش بود. پدرش مردی بافنده بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه‌ی او می‌دانند غزالی به مدت پنج سال در مدرسه‌ی نظامیه تدریس می‌کرد. از آثار او می‌توان به «کیمیای سعادت»، «نصیحة الملوک» و «احیاء علوم الدین» اشاره کرد.

کیمیای سعادت

کتابی است از امام محمد غزالی درباره‌ی اصول دین اسلام که در آخرین سال‌های قرن پنجم هجری نوشته شده است.

مخالف :

غم : شادی
غصه : شادی ، خوشحالی
زنده : مرده
آزادی : اسارت
صادق : دروغ گو

هم خانواده :

وجود : موجود
صداقت : صادقانه – صداقت
مغرور : غرور
دلالت : دلیل – دلایل
مشرق : شرق
مقصد : قاصد – مقصود

درس هشتم

دریا قلی

نوع نثر: ساده و روان

نویسنده: دکتر محمدرضا ترکی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها و بیت‌ها

هدف: مقصود، منظور	غافلگیرکننده: غیرمنتظره بودن و ناگهانی بودن کاری
به هنگام: به موقع	بهمن شیر: نام رودخانه‌ای است.
محدود: ناچیز و کم، مختصر، اندک	محاصره: اطراف کسی یا جایی را احاطه کردن
جوامع: جمع جامعه، کشور، مملکت	انگار: گویا، به نظر
ارج: ارزش	جوانمردی: سخاوت، بخشندگی
دلاور مرد: مرد شجاع و دلیر	رکاب بزن: سریع‌تر دوچرخه را به حرکت در بیاور.
کماندار ایرانی: آرش کمانگیر	دیار: خانه، سرزمین
دلیرانه: شجاعانه	همت: قصد، اراده و عزم قوی
چله‌ی کمان: نخ کمان که تیر در آن قرار می‌گیرد.	الکن: کسی که زبانش به هنگام صحبت، گیر می‌کند، لال
پاسداری: محافظت کردن	تکلیف: موقعیت، وضعیت
نام‌آوران بی‌شمار: پهلوانان مشهور بسیار زیاد	خمپاره: نوعی گلوله که با توپ قابل حمل، پرتاب می‌شود.
مانع سقوط: جلوی دشمن را گرفتن تا شهرها را تصرف نکند.	مدافعان: جمع مدافع، دفاع‌کنندگان
اوراق فروشی: مکانی که پاره‌های اتومبیل فروخته می‌شود.	مزار: قبر، گور، آرامگاه
حاشیه: کناره	بی‌شک: یقیناً، حتماً
بعثی: نیروهای ارتش عراق در زمان صدام	ناگوار: تلخ، ناخوشایند
مقابله: مبارزه کردن	
ناکام: کسی که به آرزوی خود نرسیده باشد.	
تلفات: نابود شده‌ها، از دست دادن افراد	

معنی بیت‌ها

بیت ۱: دریاقلی! رکاب بزن، یا علی بگو چشم انتظار همت تو، دین و میهن است

معنی: دریاقلی! یا علی بگو و به سرعت حرکت کن، زیرا دین اسلام و سرزمین ایران منتظر قصد و اراده‌ی قوی تو هستند که کاری بکنی.

نکته‌ی دستوری: دریا قلی! منادا (حرف ندا حذف شده است) / بزن و بگو: فعل امر / چشم انتظار: واژه‌ی مرکب / همت تو: مضاف و مضاف‌الیه

نکته‌های آرایه‌ای: چشم انتظار بودن: کنایه از منتظر بودن / دین و میهن، چشم انتظار هستند: جان بخشی (آدم‌نمایی). نکته‌ی ادبی: یا علی گفتن: کنایه از کمک خواستن و تصمیم گرفتن برای کار مهم

بیت ۲: فردا اگر درنگ کنی، کوچه‌های شهر میدان جنگ تن به تن و تانک با تن است

معنی: اگر تأخیر بکنی و وقت را هدر بدهی، فردا تانک‌های دشمن در کوچه‌های شهر، مردم را از بین می‌برند و شهر، محلّ جنگ‌های تن به تن خواهد شد.

بیت ۳: از راه اگر بمانی و روشن شود هوا تکلیف شهر خاطره‌های تو، روشن است

معنی: اگر نتوانی به راهت ادامه بدهی و هوا روشن شود، از وضعیت شهر پُر از خاطره‌ی خودت آگاه خواهی بود که چگونه از بین خواهد رفت.

نکته: روشن بودن تکلیف چیزی: موقعیت و وضعیت آن، مشخص و آشکار است.

بیت ۴: دریاقلی! به وسعت دریاست نام تو تاریخ در تلفظ نام تو الکن است

معنی: دریاقلی! نام تو مانند دریا وسیع و با عظمت است، تاریخ هم نمی‌تواند تو را با آن همه بزرگی، ستایش و وصف کند.

نکته‌های آرایه‌ای: تاریخ الکن است؛ تشخیص / نام تو مانند دریا وسیع است: تشبیه

پیام درس

در این درس از دلاوری‌های پهلوانانی نام برده شد که همواره سرزمین خودشان را مهم می‌دانستند و جان خود را برای پاسداری از وطنشان، فدا می‌کردند.

پهلوانانی چون آرش کمانگیر و دریاقلی سورانی که خود را فدا کردند تا مردم سرزمینشان زنده و پایدار بمانند.

تاریخ ادبیات

دریاقلی سورانی (۱۳۵۹ - ۱۳۲۴ ه. ش)

شهید دریاقلی، یکی از دلیرمردانی بود که در جریان حمله‌ی دشمن بعثی به ایران، متوجه‌ی نقشه‌ی پلید آنان برای حمله به ایران شد. وی با شجاعت و فداکاری خویش، خبر حمله و نقشه‌ی دشمن را به پایگاه نیروهای ارتش و سپاه رساند و با این عمل به موقع، سبب ناکامی نیروهای عراقی در تصرف آبادان گردید. عزم و دلیری وی مانع سقوط آبادان شد.

بخوان و بیندیش

تُندگویان

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

مناطق: جمع منطقه، بخشی از یک سرزمین مانند شهرها و روستاها	جُرم: گناه
نیروها: سربازان و سپاهیان	انتشار: منتشر کردن، چاپ کردن
اسارت: اسیر شدن، گرفتاری	اعلامیه: برگی شامل نوشته‌ای معمولاً سیاسی یا مذهبی برای پخش عمومی، آگهی
محیط: فضا، گرداگرد	تبعید: کسی را از وطن خود به جای دیگر فرستادن، دور کردن، راندن
محبت: عشق	تحقق: انجام، اجرا، به حقیقت پیوستن
خاندان: خانواده، تبار، دودمان	به پا خاسته: ایستاده، آماده برای قیام و مبارزه
زینت: زیبایی، آرایش، زیور	صحنه: میدان، پهنه
تحصیل: یادگیری، به دست آوردن	پالایشگاه: محلی برای صاف و پالایش کردن موادی مثل نفت خام
جدی: کوشا، وظیفه‌شناس، سختگیر	انتقال: جابجایی، نقل مکان کردن
ساعی: سعی کننده، کوشا	تلاوت: خواندن، قرائت کردن
تأمین می‌کرد: آماده می‌کرد، فراهم می‌کرد	غافل: بی‌خبر، فراموشکار
اقدامات: جمع اقدام، دست زدن به کارها	بی‌رحمانه: با سنگ دلی و بی‌رحمی
تأسیس: ایجاد، پی‌ریزی، تشکیل	دژخیمان: دشمنان

هیئت: گروهی که در ایام محرم عزاداری می کنند.	تحمیلی: کسی را به پذیرش چیزی وادار بکنند، وادار شده
جلسات: نشست‌ها	
حقایق: جمع حقیقت، حقیقت‌ها، راستی‌ها	

مُبادله: رد و بدل کردن، چیزی را دادن و چیزی را گرفتن	حقوق بشر: مجموعه‌ی حق‌ها و آزادی‌های اختصاص یافته به عنوان حق طبیعی انسان که باید از جانب همه‌ی قدرت‌های سیاسی، محترم شمرده شود.
استقبال: پیشواز	سرشار: پُر، انباشته
ایثار: از خودگذشتگی، کسی را بر خود برتری دادن	غریبانه: غریب‌وار، دور از وطن و تنها بودن
استقامت: پایداری و مقاومت	خاموش: ساکت
آزادگان: در این درس به معنی اسیران جنگی ایرانی آزاد شده پس از جنگ ایران و عراق. واژه‌ی «آزاده» در اصل، به معنی آزاد، وارسته، نجیب	یوسف گم گشته: در اینجا، منظور مهندس تُندگویان، است.
مدعیان: ادعا کنندگان	جهانی (جهان): در این شعر به معنی بسیار زیاد، مفهوم بزرگی می‌دهد.
	بند: طناب، زنجیر، ریسمان. در این شعر به معنی زندان است.

پیام داستان

در این درس به عظمت و دلآوری‌های ایرانیانی اشاره شده است که با دلیری، جان خود را در راه سربلندی سرزمینشان فدا کرده‌اند و به همه‌ی ما آموختند که با تمام وجود در راه بزرگی ایران، تلاش و کوشش کنیم تا همچون گذشته، سرافراز و سربلند بدرخشیم. مهندس تُندگویان هم از جمله انسان‌های بزرگی بود که در برابر دشمنان عراقی تا آخرین نفس، مبارزه کرد و در راه وطنش به شهادت رسید. روحش شاد!

هم خانواده :

انتظار : منتظر	قدرت : قادر	حد : حدود	معروف : معرف
جمع : جوامع	وسعت : وسیع	نقل : منتقل	مانع : موانع
نفوذ : نافذ	دفاع : مدافع	هدف : اهداف	

مخالف :

مهاجم : مدافع	مستقل : وابسته	خوشایند : ناگوار	صعود : سقوط
---------------	----------------	------------------	-------------

درس نهم

رنج‌هایی کشیده‌ام که می‌پرس

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها و بیت‌ها

مراجعه کنندگان: برگشت کنندگان، کسانی که به جایی یا چیزی، برمی‌گردند.	هجری: مربوط به هجرت پیغمبر (ص) از مکه به مدینه
طرز: شیوه، روش	شمسی: سالی که بر مبنای گردش زمین به دور خورشید، محاسبه شده باشد.
صحیح: درست	دار و ندار: دارایی، مال و ثروت
دایرةالمعارف: کتابی شامل اطلاعاتی درباره‌ی علم، ادب، هنر و مانند آن‌ها، دانش‌نامه	درگذشت: فوت کرد، مُرد
اطّلاعات: خبرها، آگاهی‌ها، دانستنی‌ها	حجره: اتاق، خانه، عُرفه
متون: جمع متن، نوشته‌ها	فراگرفتم: یاد گرفتم
معتبر: با اهمیت، قابل توجه	تعلیم: یاد دادن
تحقیق: بررسی کردن، پرسیدن در مورد چیزی	معلومات: مجموعه‌ی دانش‌ها و آگاهی‌ها
طب: پزشکی	تکمیل: کامل کردن
از پای درآورده بود: به کنایه او را نابود کرد.	مُفصّل‌ترین: گسترده‌ترین، مشروح‌ترین
صمیمی: هم‌دل بودن، مهربان بودن	اساسی‌ترین: مهم‌ترین، محکم‌ترین
دیوان: مجموعه‌ی شعرهای یک شاعر که در یک کتاب، چاپ شده است.	شهرت: معروف بودن
زهر: سم، تلخی آزار	عظیمی: بزرگی
هجرت: دوری، جدایی	نقل: بازگو کردن، بیان سخن
غریب: ناآشنا، بیگانه	تأخیر: عقب انداختن، درنگ کردن
دچار: گرفتار	رحلت: از این دنیا رفتن، مُردن
	رحمةُالله علیها: رحمت خداوند بر آن‌ها باد
	به هر نحو: به هر شکل
	معاصر: هم‌دوره‌ی ما
	سرشار: پر

معنی نثرها

* این کار بی‌هیچ تأخیر و درنگی، بیرون از بیماری چند روزه و دو روز رحلتِ مادرم – رحمه‌الله علیه – که این شغل تعطیل شد، ادامه یافت.

معنی: این کار (نوشتن لغت‌نامه) بدون هیچ درنگ و مکث کردن، به غیر از چند روز بیماری و دو روزی که مادرم، که رحمت خداوند بر او باد، فوت کردند. ادامه داشت و لحظه‌ای تعطیل نشد.

* مرا هیچ چیز از نام و نان به تحمّل این رنج سنگین جز مظلومیّت مشرق در مقابل ظالمین ستمکار مغربی وا نداشت.

معنی: من به خاطر نام و نان (شهرت و مال و ثروت)، رنج بسیار نوشتن لغت‌نامه را تحمّل نکردم بلکه تحمّل این رنج به خاطر کم کردن مظلومیّت مشرق در برابر ستمگران مغرب زمین بود.

معنی بیت‌ها

بیت ۱: درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس

معنی: رنج عشقی را تحمّل کرده‌ام که از آن سؤال نکن؛ زیرا نمی‌توانم جواب بدهم و زهر جدایی نوشیده‌ام که از تلخی نتوان پرسید.

نکته‌ی آرایه‌ای: زهر هجر: تشبیه (هجر مانند زهر است).

نکته‌ی دستوری: درد عشقی: مفعول / زهر هجری: مفعول

بیت ۲: گشته‌ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده‌ام که می‌پرس

معنی: زمان زیادی را در دنیا جست و جو کرده‌ام و عاقبت، دلبری را انتخاب کرده‌ام که نمی‌توان وصفش کرد.

بیت ۳: بی تو در کلبه‌ی گدایی خویش رنج‌هایی کشیده‌ام که می‌پرس

معنی: بدون تو در خانه‌ی فقیرانه و بی رونق خودم، سختی‌های زیادی را تحمّل کردم که درباره‌ی آن، چیزی را از من نپرس.

نکته‌ی آرایه‌ای: کلبه‌ی گدایی: تشبیه (گدایی به کلبه، تشبیه شده است).

نکته‌ی دستوری: می‌پرس: فعل نهی است. با فعل امر اشتباه نشود. / رنج‌هایی، مفعول است.

بیت ۴: همچو حافظ، غریب در ره عشق به مقامی رسیده‌ام که می‌رس

معنی: مانند حافظ، دور از وطن، رونده‌ی راه محبت شدم و به مقام و درجه‌ای از عرفان رسیده‌ام که پرسیدنی نیست.

مفهوم: این مقام عرفانی، در وصف در نمی‌آید و قابل ادراک نیست.

پیام درس

این درس درباره‌ی مرد بزرگی چون دهخدا است. علی‌اکبر دهخدا برای نوشتن لغت‌نامه‌ی بزرگی که امروز در دست ما وجود دارد، رنج‌ها و سختی‌های بسیاری را تحمل کرد. آخر هم با کوله باری از درد و رنج به جهان باقی شتافت.

تاریخ ادبیات

علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۴ - ۱۲۵۷ ه. ش)

دانشمند لغت‌شناس و نویسنده‌ی معروف قرن چهاردهم هجری قمری است. برخی آثار او عبارت است از: «لغت‌نامه»، «امثال و حکم»، «ترجمه‌ی روح‌القوانین»، «تصحیح دیوان منوچهری» و «تصحیح دیوان حافظ».

بخوان و حفظ کن

باران

شاعر: باباطاهر

قالب شعر: دوبیتی

توضیح بیشتر

دوبیتی شعری است که دو بیت دارد و در مصراع اول، دوم و چهارم آن قافیه وجود دارد. رباعی هم مانند دوبیتی است؛ یعنی از نظر قافیه و تعداد بیت، شبیه هم هستند؛ اما از نظر وزن و آهنگ باهم تفاوت دارند.

× _____ × _____

× _____ _____

به حمد و قُل هو الله کارشان بی

بیت ۱: خوشا آنان که آله یارشان بی

معنی: خوش به حال کسانی که خداوند یاور و پشتیبان‌شان است و همیشه در حال خواندن قرآن هستند.

نکته‌ی دستوری: «خوشا» به معنی چه قدر خوب و شبه جمله است.

- بی: باشد (لهجہ‌ی لری است چون باباطاهر به زبان لری شعر می‌گفت).

- حمد و قُل هو الله، اشاره به سوره‌ها و آیه‌های قرآن دارد.

بیت ۲: خوشا آنان که دایم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

معنی: خوش به حال کسانی که همیشه در حال نماز خواندن هستند و بهشت جای زندگی‌شان است.

بیت ۱: خداوندا به فریاد دلم رس کس بی کس تویی، من مانده بی کس

معنی: پروردگارا! به من کمک کن، زیرا تو یاور انسان‌های بی‌پناه هستی؛ من تنها مانده‌ام، کمک کن. (به فریاد رسیدن: کنایه از کمک کردن)

نکته‌ی دستوری: خداوندا: منادا و ندا / رس: فعل امر ← برس

بیت ۲: همه گویند طاهر کس نداره خدا یارِ مننه چه حاجت کس

معنی: همه می‌گویند که باباطاهر تنها و بی‌یاور است. وقتی که خدا یاور من باشد من نیاز به کمک هیچ کسی ندارم.

نکته‌ی ادبی: طاهر، اسم شاعر، همان باباطاهر است. گاهی شاعر در بیت آخر شعر، اسمش را می‌آورد که به این کار، «تَخَلُّص» می‌گویند. این اتفاق در غزل بیش‌تر، دیده می‌شود.

قالب شعر: رباعی شاعر: سید حسن حسینی

بیت ۱: ای نام تو روییده به گلدان لبم در مرحمت تو غوطه‌ور، روز و شبم

معنی: خدایا! من همیشه مشغول راز و نیاز با تو هستم و تمام روز و شب در دریای لطف و مهربانی تو شناور هستم.

نکته‌های آرایه‌ای: گلدان لب: تشبیه (لب مانند گلدان) / روز و شب: تضاد

بیت ۲: در خاک طلب، بذر دعا کاشته‌ام باران اجابت تو را می‌طلبم

معنی: من دعا می‌کنم و از تو می‌خواهم که نیازم را برطرف کنی و منتظرم که خواسته‌های مرا بپذیری و برآورده کنی.

نکته‌ی آرایه‌ای: بذر دعا و باران اجابت و خاک طلب: تشبیه

نکته‌ی دستوری: کاشته‌ام: ماضی نقلی و می‌طلبم: مضارع اخباری

قالب شعر: دوبیتی شاعر: مصطفی علی‌پور

بیت ۱: اگر آن سبز قامت، رو نماید در باغ خدا را می‌گشاید

معنی: اگر امام زمان (عج) ظهور کند، همه‌ی ما را وارد بهشت می‌کند.

- سبز قامت: امام زمان (عج) / باغ خدا: بهشت

بیت ۲: تنم را فرش کردم تا بتازد دلم را نذر کردم تا بیاید

معنی: جسمم را آماده کرده‌ام تا در راه او فدا شود و از ته دل نذر کرده‌ام که هرچه زودتر، ظهور کند.

نکته‌ی آرایه‌ای: تنم را فرش کردم: کنایه است از آماده‌ی فدا شدن

پیام درس

در دو شعر اول از باباطاهر و سید حسن حسینی، مناجات با خداوند مطرح شده است. شاعر می‌گوید انسان با وجود لطف خداوند همیشه موفق خواهد بود و وجود خداوند سعادت است. در شعر پایانی از مصطفی علی‌پور، به توصیف شخصیت حضرت مهدی (عج) پرداخته شده است.

هم خانواده :

شاغل : شغل	مولف : تالیف	کتاب : کتب	سلاح : اسلحه
محافظ : حفاظ	طیب : طب	رجوع : مراجعه	کامل : تکمیل

مخالف :

غریب : آشنا	مشرق : مغرب	افزایش : کاهش	مقصد : مبدا
شروع : پایان	شرق : غرب	ظاهر : باطن	پنهان : آشکار

عطار و جلال‌الدین محمد

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

کاروان‌سرا: محلی برای کاروان یا قافله‌ی مسافران	دل‌پذیر: دوست‌داشتنی
دیدار: ملاقات، همدیگر را دیدن	هیجان‌انگیز: ایجاد‌کننده‌ی حالات عاطفی تند
سرشناس: معروف، مشهور	خانه‌ی خدا: کعبه که در مکه جای دارد.
ماشاءالله: آن‌چه خدا خواست.	دل‌تنگ: ناراحت، آزرده
	تقریباً: حدوداً

معنی نثرها

* محمد دلش برای کوچه‌های سمرقند تنگ می‌شد.

معنی: محمد از دوری سمرقند ناراحت است و علاقه‌مند دیدن سمرقند می‌باشد.

نکته‌ی آرایه‌ای: دل‌تنگ شدن: کنایه از آزرده و غمگین شدن

* از دانش چه خوانده‌ای و با خود چه داری؟

معنی: تو در زمینه‌ی علمی چه‌قدر مطالعه کرده‌ای؟ و با خود چه تجربه‌ی علمی به دست آوردی؟

* شیخ لبخندی زد و گفت: «همه‌ی ما جز اندکی نمی‌دانیم.»

معنی: شیخ خندید و گفت: همه‌ی ما مقدار کمی از دانش‌ها را می‌دانیم و انسان کاملی نیستیم.

پیام درس

مولوی از شاعران توانای قرن هفتم هجری است که با حمله‌ی مغولان به ایران به همراه پدرش در زمان کودکی از ایران به سمت قونیه، یکی از شهرهای ترکیه، رفت.

مولوی در مسیر راه در شهر نیشابور با عطار ملاقات کرد و عطار، پدر مولوی را از آینده‌ی درخشان مولوی باخبر می‌کرد.

تاریخ ادبیات

مولوی

مولانا جلال‌الدین معروف به مولوی از شاعران نام‌دار ایرانی در قرن هفتم است. او در بلخ متولد شد و در قونیه‌ی ترکیه درگذشت.

آثار او عبارت‌اند از: مثنوی معنوی، دیوان شمس (معروف به دیوان کبیر) و...

عطار: شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، شاعر و عارف معروف ایرانی قرن هفتم است.

گفته‌اند پدر او دارو فروش بود و فریدالدین کار او را دنبال کرد و معروف به عطار (دارو فروش) شد.

اسرار نامه: یکی از آثار ارزشمند عطار است که به شعر و در قالب مثنوی است.

بهاء‌الدین: پدر مولوی که از دانشمندان نام‌دار قرن هفتم است.

حکایت

درخت علم

قالب شعر: مثنوی

برگرفته از: مثنوی معنوی، مولوی

عجیب: شگفت‌انگیز	علیم: بسیار دانا، عالم. در این درس از روی طنز به معنی بی‌خبر و نادان است.
روانه کرد: فرستاد، حرکت داد	صورت: ظاهر
بار سفر ببندد: کنایه از خود را آماده‌ی سفر کند.	شاخ: شاخه
شیخ: مرد سال خورده، پیر، مرد بزرگ	بحر: دریا
سلیم: سالم، ساده‌دل، در این درس از روی طنز به معنی ساده دل و نادان به کار رفته است.	سحاب: ابر
	بقا: جاودانی

معنی بیت‌ها

بیت ۱: شیخ خندید و بگفتش ای سلیم این درخت علم باشد ای علیم

معنی: شیخ خندید و به او گفت: ای نادان! این درخت علم و دانش است که تو دنبالش هستی.

نکته‌ی آرایه‌ای: درخت علم: تشبیه (علم مانند درخت است).

بیت ۲: تو، به صورت رفته‌ای، ای بی‌خبر زان ز شاخ معنی‌ای، بی بار و بر
معنی: تو به ظاهر آن توجه کردی برای همین به حقیقت و شناخت خدا نمی‌رسی و از آن بهره‌ای نداری. (صورت و معنی، تضاد هستند.)

نکته‌ی دستوری: «ای» در «معنی‌ای»، به معنی «هستی» است.

نکته‌ی آرایه‌ای: صورت و معنی: تضاد

بیت ۳: گه درختش نام شد، گاه آفتاب گاه بحرش نام شد، گاهی سحاب
معنی: علم، نام‌های مختلفی داشت: گاهی درخت بود، گاهی آفتاب، گاهی دریا و گاهی ابر.

بیت ۴: آن یک کِش صد هزار آثار خاست کم‌ترین آثار او، عمر بقاست
معنی: علم از هزاران فایده به وجود آمده است که کم‌ترین نشانه و فایده‌ی آن می‌تواند عمر جاودانی باشد.

پیام درس

در این درس از یک داستان استفاده شده است که در آن نشان داده شد که انسان‌ها برای رسیدن به حقیقت (خدا) صورت-های ظاهری را باید رها کنند و از راه معنویّت به حقیقت برسند؛ یعنی، باید ظاهر را رها کرد و باطن را در نظر گرفت.

تاریخ ادبیات

مثنوی معنوی

نام کتابی است که جلال‌الدین محمد بلخی در قرن هفتم سروده است و شامل شش دفتر و بیست و شش هزار بیت است و شامل حکایت‌هایی جالب و پندآموز است.

هم خانواده :

عابر : عبور	مظلوم : مظلومیت ظالم	راضی : رضایت	سکوت : ساکت
مشکوک : شکاک شک	طولی : طولانی	عطار : عطر معطر	تشکر : شاکر – متشکر
شعر : شاعر			

مخالف :

مهمان : میزبان	بدرقه : استقبال	طلوع : غروب	وارد: خارج
قبلا : بعدا	خداحافظ : سلام		

شهدا خورشیدند

شاعر: سلمان هراتی

قالب شعر: نیمایی

* ساعت انشا بود

و چنین گفت معلّم با ما:

«بچه‌ها گوش کنید

نظر ما این است

شهدا خورشیدند»

معنی: زنگ انشا بود و معلّم به بچه‌ها چنین گفت: ای بچه‌ها! به حرف‌های من گوش بکنید: به نظر و عقیده‌ی من، شهیدان مانند خورشیدند درخشان، نورافشانی می‌کنند.

نکته‌ی آرایه‌ای: شهدا خورشیدند ← تشبیه (شهدا مانند خورشید هستند).

* مرتضی، گفت: «شهید چون شقایق، سرخ است.»

معنی: مرتضی جواب داد: شهید همانند شقایق سرخ‌رنگی است که در خون خود غلتیده است.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون شقایق (= مانند شقایق) ← تشبیه (شهید در سرخی خون به شقایق، تشبیه شده است).

* دانش‌آموزی گفت: «چون چراغی است که در خانه‌ی ما می‌سوزد.»

معنی: دانش‌آموز دیگری گفت: شهید همانند چراغی فروزان است که خودش می‌سوزد و با از خودگذشتگی به دیگران روشنی (راهنمایی و هدایت) می‌بخشد.

نکته‌ی دستوری: «چون» به معنی «مثل» و «مانند» حرف اضافه است.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون چراغی (= مانند چراغی) ← تشبیه

نکته‌ی مفهومی: بیانگر از خودگذشتگی شهید است.

* و کسی دیگر گفت: «شهید

داستانی است پُر از حادثه و زیبایی.»

معنی: کس دیگری (دانش‌آموز دیگری) پاسخ داد: شهید مانند داستانِ زیبای حماسی است که در آن حوادث شگفت‌انگیز و جذّابی، نمایان است.

نکته‌ی آرایه‌ای: شهید مانند داستان است. ← تشبیه

* مصطفی، گفت: «شهید

مثل یک نمره‌ی بیست

داخل دفتر قلب من و تو می‌ماند.»

معنی: مصطفی گفت: شهید همانند نمره‌ی بیستی است که یاد و خاطره‌ی زیبا و جاودانه‌ای را در ذهن باقی می‌گذارد.

نکته‌ی دستوری: شهید مثل نمره‌ی بیست ← تشبیه / دفتر قلب ← تشبیه (قلب مانند دفتر)

نکته‌ی ادبی: شهید انسانی کامل و همیشه زنده و جاودان است.

نکته‌ی مفهومی: بر جاودانگی و همیشگی بودن شهید، تأکید دارد.

پیام درس

در این درس به دلاوری‌ها و از خودگذشتگی‌های شهیدان عزیزمان اشاره شده است. شهیدانی که خود در راه هدفشان فدا شدند تا ما با آرامش و آسایش زندگی کنیم. این انسان‌های بزرگ، همواره در طول تاریخ، جاودان و پاینده خواهند بود.

تاریخ ادبیات

سلمان هراتی (۱۳۶۵ - ۱۳۳۸ ه. ش)

سلمان قنبر هراتی (آذرباد) در روستای «مرز دشت» تنکابن و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. از سال ۱۳۵۲ به نوشتن روی آورد و سرودن شعر را آغاز کرد. او در یکی از روستاهای تنکابن به کار تدریس مشغول بود. وی با شعر ارزشی انقلاب، پیوندی ناگسستنی داشت. صمیمیت و سادگی در اشعار او موج می‌زد. از سلمان هراتی سه مجموعه با نام‌های «از این ستاره تا آن ستاره»، «از آسمان سبز» «دری به خانه‌ی خورشید» به چاپ رسیده است. سلمان هنگام رفتن به مدرسه بر اثر تصادف، جان باخت. آرامگاه وی در حوالی شهر تنکابن قرار دارد.

بخوان و بیندیش

بوعلی و بهمنیار

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

کم‌نظیر: بسیار خوب، کم	اصرار: پافشاری کردن
خلاق: آفریننده، سازنده	بالأخره: سرانجام، عاقبت

جرأت: شهامت، جسارت	اثر نداشت: موجب تغییر نشد، مؤثر واقع نشد.
کرسی: چهارپایه‌ی چوبی که در زمستان در چاله‌ی آن آتش زغال می‌ریزند و روی آن لحاف می‌گذارند و دور آن می‌نشینند.	اجرا: به مرحله‌ی عمل درآوردن طرح و برنامه
خواب عمیق: خواب سنگین	

پیام درس

در این درس تأکید شده است که پیامبران بزرگ از عظمت و پاکی بالایی برخوردار بودند که هم مورد لطف خداوند بوده‌اند هم مورد توجه مردم. تنها علم و دانش ظاهری نمی‌تواند دلیل بر بزرگی یک شخص باشد.

تاریخ ادبیات

ابوعلی سینا (۴۲۸ – ۳۷۰ هـ. ق)

از دانشمندان بنام قرن‌های چهارم و پنجم است. در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی حافظ قرآن شد. در جوانی پادشاه سامانی – نوح منصور – را معالجه کرد و از کتابخانه‌ی گران‌بهای او بهره‌ها برد. در راه سفر به همدان بیمار شد و در آن شهر درگذشت. از آثار او می‌توان به کتاب‌های «شفا»، «قانون» و «دانش‌نامه‌علیایی» اشاره کرد.

بهمنیار بن مرزبان ابوالحسن (قرن پنجم هجری شمسی)

دانشمند ایرانی و شاگرد سرشناس ابن سینا بود. کتاب «المباحثات» ابن سینا بیش‌تر در پاسخ به پرسش‌های اوست.

هم خانواده :

شهید : شهدا – شهادت شغل : شاغل – مشغول حوادث : حادثه رضا : راضی – رضایت
مثال : تمثیل – مثل سفر : مسافر

مخالف :

خارج : داخل آسان : سخت مشکل خواب : بیدار زیبا : زشت پر: خالی
خیر : شر فروتنی : غرور پیاده : سواره

درس دوازدهم

دوستی

برگرفته از: کتاب قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

مردمان: انسان‌ها	نو (دوست نو): جدید
ناگزیرند: ناچارند	کهن: قدیمی، کهنه
به: بهتر	همی طلب: بطلب
نیز: هم	همی دار: بدار
اندیشه: فکر	سازگاری: موافق بودن، ملایم بودن
مردمی: لطف و مهربانی، انسان بودن	مُشفق: مهربان، دل‌سوز
احسان: نیکی	یکدل: صمیمی، همدل، صادق

معنی نثرها

* بدان، ای پسر که مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند که مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست، از آنکه حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر نیز، دوست به.

معنی: آگاه باش، ای پسر که انسان‌ها تا وقتی که زنده هستند ناچارند که کسانی را به عنوان دوست، انتخاب کنند؛ چون که انسان اگر بدون برادر باشد بهتر است که بدون دوست باشد. (انسان‌ها باید دوست‌های خوب، داشته باشند) به این علت که از دانشمندی پرسیدند که دوست بهتر است یا برادر؟ گفت: اگر برادر مانند دوست خوب باشد، بهتر است؛ یعنی برادر، رابطه‌ی دوستانه داشته باشد. نکته‌ی ادبی: عبارت «مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست» به ارزشمند بودن دوستان هم‌دل تأکید دارد.

نکته‌ی دستوری: فعل «باشد» بعد از «بی‌دوست» حذف شده است. (بی‌دوست باشد) / «بهتر است» بعد از «برادر» (برادر بهتر است؟)، «باشد» بعد از «دوست» (دوست باشد) و «است» بعد از «بهتر» حذف شده است. (بهتر است.) / فعل «باشد» بعد از دوست حذف شده است. (برادر نیز دوست باشد) / فعل «است» بعد از «به» حذف شده (به = بهتر است).

«را» به معنی «از» است و حکیمی متمم می‌باشد (از حکیمی پرسیدند).

* پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار و چون دوست نو گیری، پشت بر دوستان کهن، مکن.

معنی: پس به فکر کارهای دوستان خودت باش و با مهربانی و نیکی کردن، دوستی خود را با آن‌ها زنده و شاداب گردان. وقتی دوست جدیدی انتخاب کردی، دوستان قدیمی را رها نکن.

نکته‌ی آرایه‌ای: پشت مکن: به کنایه فراموش نکن، ترک نکن

* دوست، همی طلب و دوستان کهن را برجای همی‌دار تا همیشه بسیار دوست داشته باشی. و دیگر با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و «نیم‌دوست» باشند، نیکویی و سازگاری کن.

معنی: دوست جدید بطلب و دوستان قدیمی را نگه دار تا این‌که همیشه، دوستان زیادی داشته باشی. دیگر این‌که با انسان‌هایی که با تو دوست هستند حتی اگر صمیمی هم نباشند، با آن‌ها ملایم و مهربان باش.

نکته‌ی دستوری: فعل‌های «همی طلب» و «همی دار» فعل امر قدیمی هستند و فعل «کن»، فعل امر امروزی است.

- نیم‌دوست: دوستی که خیلی صمیمی نیست.

* و در هر نیک و بد، به ایشان مُشفق باش تا چون از تو مردمی بینند، دوست یکدل شوند.

معنی: و در کارهای نیک و کارهای بدی که انجام می‌دهند، نسبت به آن‌ها مهربان و دل‌سوز باش. وقتی از تو مهربانی و جوان‌مردی ببینند، با تو دوست صمیمی و صادق می‌شوند.

نکته‌ی آرایه‌ای: نیک و بد: تضاد

پیام درس

این درس به داشتن دوست خوب، سفارش می‌کند. انسان تا وقتی که زنده است باید دوستان خوب و صمیمی داشته باشد. هر وقت دوست جدیدی انتخاب می‌کنیم نباید دوستان قدیمی را رها کنیم و نسبت به آن‌ها بی‌توجه شویم. ما باید با دوستان خود وفادار و مهربان و یکدل باشیم تا آن‌ها رسم دوستی بی‌ریا و صمیمی را از ما یاد بگیرند.

تاریخ ادبیات

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر

وی از امرای دانشمند آل‌زیار (در قرن پنجم هجری) است. فرمانروایی وی منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بود. عنصرالمعالی مردی آگاه و دانشمند بود و به فارسی و طبری شعر می‌سرود.

قابوس‌نامه

قابوس‌نامه کتابی است پندآموز نوشته‌ی عنصرالمعالی کیکاووس. نام قابوس‌نامه از نویسنده‌ی آن «قابوس» گرفته شده است. وی این کتاب را برای فرزندش گیلانشاه، در ۴۴ فصل نوشته است و موضوعات آن مربوط به تربیت فرزند، رسوم لشگرکشی، مملکت‌داری، آداب اجتماعی و دانش و فن است.

مشاوره

نوع نشر: ساده

برگرفته از: کتاب سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک توسی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

مشاورت: مشورت کردن باهم، هم‌فکری	کُنْدفهم: کسی که هوش و استعداد کمی دارد.
قوی‌رایی: صاحب اندیشه و فکر قوی بودن	دَه تنه: نیرومند، قدرت‌مند
تمام عقلی: عقل کامل داشتن، عاقل بودن	ده مرده: بسیار زیاد
پیش‌بینی: آینده‌نگری، عاقبت‌اندیشی	مَتَّفِق: هماهنگ، باهم یکی شده
دانش: آگاهی و اطلاعات درباره‌ی چیزی	فضیلت: برتری، ارزش
مَثَل: در این جا به معنی مثال، مثلاً	معجزات: کارهای شگفت و خارق‌العاده
ولایت: شهرستان‌ها، مناطق	مهمّی: کار مهم
تدبیر: اندیشه، مشورت، راه حل، چاره	ضعیف‌رأیی: اندیشه و فکر ضعیف داشتن
خاطر: فکر، اندیشه	
تیزتر: قوی و نیرومندتر، پُر قدرت‌تر	

معنی نشرها

* مشاورت کردن در کارها از قوی‌رایی مردم باشد و از تمام عقلی و پیش‌بینی؛

معنی: مشورت کردن در کارها نشانه‌ی فکرقوی، خردمندی و آینده‌نگری انسان است؛

* چه، هرکس را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند؛ یکی بیش‌تر و یکی کم‌تر و یکی دانشی دارد و هرگز کار نبسته است و نیازموده و یکی همان دانش داند و کار بسته است و آزموده.

معنی: زیرا، هرکسی دانشی دارد و هر شخصی از چیزی آگاهی دارد؛ یکی بیش‌تر می‌داند و یکی دیگر آگاهی کم‌تری دارد. شخصی از دانش و آگاهی که دارد هرگز استفاده نکرده است و تجربه‌ای به دست نیاورده، اما شخص دیگری از همان دانش و آگاهی استفاده کرده است و تجربه به دست آورده.

نکته‌ی دستوری: «چه» به معنی «زیرا»، حرف ربط است. / «را» به معنی «برای» و «هرکس» متمم می‌باشد.

* مثل این، چنان باشد که: یکی باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و در میان کارها بوده، با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایت‌ها ندیده، و از این‌رو، گفته‌اند: «تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد.»

معنی: مثال این، آن‌گونه است که: شخصی هست که سفرهای زیادی کرده است و تجربه‌های بسیاری به دست آورده و کارهای زیادی را تجربه کرده است، نمی‌توان او را با کسی مقایسه کرد که هیچ وقت، به مسافرت نرفته و شهرها و جاهای دیگر را ندیده باشد، به این خاطر گفته‌اند: لازم است که با انسان‌های خردمند و پیران با تجربه، هم‌فکری و مشورت کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده، کنایه از با تجربه بودن است.

* و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زود تواند دید و یکی کند فهم باشد. و تدبیر ده تنه، چون زور ده مرده باشد.

معنی: هم‌چنین، ممکن است کسی باهوش‌تر باشد و در کارها زود به موفقیت و نتیجه برسد و کس دیگری هم هوش و استعداد کم‌تری دارد. مشورت کردن با هم (استفاده از فکر ده نفر) مانند نیروی ده مرد قوی، مؤثر و اثربخش است. (مشورت، زودتر انسان‌ها را به نتیجه می‌رساند).

نکته‌ی آرایه‌ای: تدبیر ده تنه مانند زور ده مرده: تشبیه

* همه‌ی جهانیان متفق‌اند که هیچ آفریده، داناتر از پیغامبر (ص) نبوده است و با این همه فضیلت و معجزات که او را بود، خدای (تعالی) او را می‌فرماید: «وَ شاورْهُمْ فِی الْأَمْرِ» یا محمد چون کار کنی و یا مهمی تو را پیش آید، با یاران خویش تدبیر کن.

معنی: همه‌ی مردم با هم یکی و هماهنگ هستند که هیچ کسی از پیامبر (ص) عاقل‌تر و خردمندتر نبوده است، اما با این همه برتری و کارهای شگفت‌انگیز خارق‌العاده که مخصوص پیامبر (ص) بود، خداوند بلند مرتبه به پیامبر (ص) دستور می‌دهد:

ای محمد چون دست به کار مهمی می‌زنی (وقتی که کار مهمی را انجام می‌دهی) با یاران خود مشورت کن.

- وَ شاورْهُمْ فِی الْأَمْرِ: در کارها با یاران خود مشورت کن.

* مشورت ناکردن در کارها، ضعیف‌رایی باشد و هیچ شغلی بی‌مشورت، نیکو نیاید.

معنی: مشورت نکردن در کارها، نشانه‌ی فکر و اندیشه‌ی ضعیف و ناتوان است (انسان‌های ضعیف و بی‌خرد، در کارها مشورت نمی‌کنند)، هیچ‌کاری بدون مشورت کردن پایان خوبی ندارد و موفقیت‌آمیز نیست.

پیام درس

این درس بر مشورت کردن تأکید دارد. نویسنده، انسان خردمند را کسی می‌داند که در کارها با دیگران مشورت می‌کند. خداوند هم به پیامبر (ص) فرموده است که در کارها مشورت کن. کسی که مشورت نکند، قطعاً انسانی است که عقل و خرد ضعیفی دارد.

تاریخ ادبیات

خواجه نظام‌الملک (قرن پنجم هـ. ش)

نظام‌الملک از وزیران و دانشمندان قرن پنجم است که در توس متولد شد. مدت وزارت او سی سال بود. بسیاری از پیشرفت‌های سلجوقیان در امور داخلی کشور مدیون لیاقت و کاردانی وی بود. مدارس بسیاری بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه شهرت یافت. کتاب «سیاست‌نامه» اثر اوست.

بخوان و حفظ کن

شیر خدا

شاعر: شهریار

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

آویزه: گوشواره	الفت: دوستی، انس، خو گرفتن
مدهوش: بی‌هوش، متحیر و حیران	اسرار: جمع سرّ، رازها، سرها
فجر: روشنایی صبح	محرم: رازدار و مورد اطمینان کسی بودن
آفاق: جمع افق، کرانه‌های آسمان	سرّ الله: راز خداوندی، اسرار الهی
خفته: خوابیده	شنفته: شنیده
شبروان: کسانی که شب را برای عبادت، بیدار هستند، عبادت‌کنندگان در شب، عارفان	جوشش: جوشیدن، شور و هیجان
ولا: محبت و دوستی	ازلی: همیشگی، بی‌آغاز، ابدی، دائمی
	دُر: مروارید

معنی بیت‌ها

ألفتی داشته با این دل شب

بیت ۱: علی آن شیر خدا، شاه عرب

معنی: حضرت علی (ع) که شیر خدا و امیر و سرور سرزمین عرب بود با تاریکی شب، انس و دوستی داشته است.

نکته‌ی آرایه‌ای: در مصراع دوم، جان‌بخشی به اشیا وجود دارد.

بیت ۲: شب ز اسرارِ علی آگاه است دلِ شب، محرمِ سرِّ الله است

معنی: شب از مناجات‌های حضرت علی (ع) با خبر است. دل شب، از راز علی (ع) با خداوند، آگاه است.

نکته‌ی آرایه‌ای: هم در مصراع اول هم در مصراع دوم، جان‌بخشی به اشیا وجود دارد.

بیت ۳: شب شنفته است مناجات علی جوشش چشمه‌ی عشق ازلی

معنی: شب، تمام راز و نیازها و شور و هیجان عاشقانه و جاودانه‌ی حضرت علی (ع) را با خدا شنیده است.

بیت ۴: کلماتی چو در آویزه‌ی گوش مسجد کوفه هنوزش مدهوش

معنی: مسجد کوفه هنوز مناجات‌های ارزشمند و گران‌قدر حضرت علی (ع) را به خاطر دارد و از شنیدن آن متحیر و بی‌هوش است.

نکته‌های آرایه‌ای: چو در: تشبیه / آویزه‌ی گوش داشتن: کنایه از به خاطر سپردن و از آن پند گرفتن است. / مدهوش بودن مسجد کوفه: شخصیت‌بخشی

بیت ۵: فجر تا سینه‌ی آفاق شکافت چشم بیدارِ علی، خفته نیافت

معنی: از آن زمان که سپیده‌ی سحر (خورشید)، تاریکی شب را به روشنی روز درآورد، حضرت علی (ع) را بیدار و مشغول راز و نیاز دیده است.

نکته‌ی آرایه‌ای: سینه‌ی آفاق: تشخیص

نکته‌ی دستوری: فجر، نهاد است و سینه‌ی آفاق و چشم بیدار، مفعول هستند.

بیت ۶: ناشناسی که به تاریکی شب می‌برد شام یتیمانِ عرب

معنی: حضرت علی (ع) آن مرد ناشناسی بود که در تاریکی شب برای کودکان یتیمِ عرب، غذا می‌برد.

بیت ۷: عشق بازی که هم آغوش خطر خفت در خوابگه پیغمبر

معنی: حضرت علی (ع) آن عاشقی است که خطر مرگ را پذیرفت و در جای پیامبر (ص) خوابید.

نکته‌ی آرایه‌ای: هم‌آغوش با خطر بودن: تشخیص

نکته‌ی تاریخی: وقتی مشرکان مکه، تصمیم گرفتند شب‌هنگام، به خانه‌ی پیامبر (ص) حمله کنند و او را بکشند، پیامبر (ص) به سمت مدینه رهسپار شد و حضرت علی (ع) در بستر پیامبر (ص) خوابید. مشرکان به خانه‌ی پیامبر (ص) آمدند اما حضرت علی (ع) را به جای ایشان دیدند.

بیت ۸: آن دم صبح قیامت تأثیر حلقه‌ی در، شد از او دامن‌گیر

معنی: در آن سحرگاه عجیب و شگفت‌انگیز (سحرگاه نوزدهم ماه رمضان)، حلقه‌ی در، دامنش را گرفت و مانع رفتن او شد. (قیامت تأثیر: شگفت‌انگیز، رویداد عجیب)

نکته‌ی آرایه‌ای: دامن‌گیر شدن حلقه‌ی در: تشخیص

نکته‌ی دستوری: این بیت یک جمله دارد و «حلقه‌ی در»، نهاد است.

نکته‌ی تاریخی: در صبح روز نوزدهم ماه رمضان، ساعاتی قبل از شهادت، وقتی حضرت علی (ع) قصد داشت که از خانه خارج شود، حلقه‌ی در به شال کمر آن حضرت آویخت (این نکته را شاعر به زیبایی، چنان بیان کرده است که گویی حلقه‌ی در، شخصیت انسانی یافته است و می‌خواهد حضرت علی (ع) را از رفتن باز دارد.)

بیت ۹: دست در دامن مولا زد، در که علی بگذر و از ما مگذر

معنی: در، لباس حضرت علی (ع) را گرفت و گفت: یا علی، از رفتن به مسجد منصرف شو و از من عبور نکن.

نکته‌های آرایه‌ای: گرفتن دامن به در نسبت داده شد: جان‌بخشی و کنایه / بگذر و مگذر: تضاد

بیت ۱۰: شبروان مستِ ولای تو علی جان عالم به فدای تو علی

معنی: یا علی، انسان‌های عارف و مؤمن، شیفته‌ی دوستی تو هستند. یا علی، جان همه‌ی انسان‌های جهان، فدای تو باد.

پیام شعر

این شعر به عبادت‌ها، راز و نیازها، کمک حضرت علی (ع) به بچه‌های نیازمند و یتیم، دل‌آوری‌ها و از خودگذشتگی‌ها و شهادت حضرت علی (ع) اشاره دارد و بازگو می‌کند که حضرت علی (ع) نمونه‌ی یک انسان کامل است.

تاریخ ادبیات

شهریار (۱۳۶۷ - ۱۲۸۵ ه. ش)

محمدحسین بهجت تبریزی در سال ۱۲۸۵ هـ. ش در شهر تبریز متولد شد، تحصیلات خود را در تبریز و دارالفنون تهران گذراند. او نخست در رشته‌ی پزشکی تحصیل کرد و پس از چندی، پزشکی را رها کرد و به شعر و شاعری روی آورد. ابتدا «بهجت» را به عنوان شاعری (تخلص) برگزید ولی سرانجام، شهریار را انتخاب کرد.

شهریار به دو زبان فارسی و آذری (ترکی) شعر می‌سرود. منظومه‌ی «حیدربابا»، معروف‌ترین شعر ترکی اوست. وی در مقبره‌الشعرای تبریز به خاک سپرده شد.

هم خانواده :

معجزات : اعجاز
مشاور
طلب : طالب - مطلوب
نیکویی : نیک - نیکی
مشورت : مشاوره -

عقل : عقل - تعقل
فهم : فهم - تفهیم

مخالف :

دشمنان : دوستان
دانا : نادان
ضعیف : قوی
مظلوم : ظالم
زنده : مرده
کهن : بدیع و نو

حکایت

عمر گران‌مایه

برگرفته از: کتاب گلستان، سعدی شیرازی

نوع نثر: مُسَجَّع

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها و بیت‌ها

زرین: طلایی، چیزی که از زر ساخته شده یا به رنگ زر است.	گران‌مایه: باارزش
تفته: داغ، گداخته، گرم	خدمت کردن: انجام دادن کار، تعظیم کردن
صرف کردن: خرج کردن	باری: خلاصه، به هر حال
صیف: تابستان	توانگر: ثروتمند
شتا: زمستان، فصل سرما	درویش: تهیدست
خیره: بی‌پروا، گستاخ، لجباز	مَشَقَّت: سختی، رنج
دوتا: خمیده	مَذَلَّت: خواری، پستی

معنی نرها و بیت‌ها

* دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو، نان خوردی.

معنی: دو برادر بودند که یکی برای پادشاه کار می‌کرد و در خدمت او بود و یکی دیگر با نیروی خودش کار می‌کرد و زندگی‌اش را می‌گذراند.

نکته‌ی دستوری: فعل «بودند» بعد از «دوبرادر» حذف شده است. (دو برادر بودند) / فعل‌های «کردی» و «خوردی» ساخت قدیمی دارند و امروزی آن‌ها، به ترتیب «می‌کرد» و «می‌خورد» است که زمان گذشته دارند.

- نان: وسیله‌ی گذراندن زندگی، غذا

* باری، توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشَقَّتِ کار کردن برهی؟

معنی: خلاصه، برادر ثروتمند به برادر فقیر گفت که: چرا تو خدمت و چاکری پادشاه را انجام نمی‌دهی تا از رنج و سختی کار کردن رها شوی؟

* گفت: تو چرا کار نکنی تا از مَذَلَّتِ خدمت، رهایی یابی که خردمندان گفته‌اند: نان خود خوردن و نشستن به که کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن.

معنی: گفت چرا تو کار و تلاش نمی کنی تا از خواری و پستی خدمت کردن به پادشاه نجات یابی؟ زیرا انسان های خردمند گفته اند: از دست رنج خود خوردن و زندگی کردن و روزی به دست آوردن بهتر است از در خدمت پادشاه بودن و چاکری و فرمان برداری او کردن.

نکته های آرایه ای: کمر بستن: به کنایه آماده ی خدمت بودن / نشستن و ایستادن: تضاد

مفهوم: تأکید دارد به خود متکی بودن و قناعت (= قانع و خرسند بودن)

بیت ۱: به دست آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه، پیش امیر

معنی: آهن داغ را نرم کردن و رنج و سختی آن را تحمل کردن بهتر از تعظیم کردن در مقابل پادشاهان است.

نکته ی دستوری: آهن تفته ← ترکیب وصفی

نکته ی آرایه ای: دست بر سینه داشتن: کنایه از خدمت کردن و تعظیم نمودن

بیت ۲: عمر گرانمایه در این صرف شد تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

معنی: عمر با ارزش من به خاطر فکر کردن به این که تابستان چه بخورم و زمستان چه بپوشم، هدر رفت.

بیت ۳: ای شکم خیره، به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت، دوتا

معنی: ای شکم بی شرم و گستاخ به لقمه نانی قناعت کن تا این که مجبور نباشی در برابر دیگران تعظیم و خدمت کنی.

نکته های آرایه ای: شکم خیره، جان بخشی است / پشت دو تا کردن: به کنایه، تعظیم و خدمت کردن.

پیام درس

سعدی در این حکایت به انسان ها سفارش می کند که: سعی و تلاش بکنند و به خود متکی باشند و در زندگی، استقلال داشته باشند؛ زیرا نیاز به دیگران سبب پستی و خواری می شود. انسان می تواند با استقلال و تلاش در زندگی خود به ارزش و اعتبار برسد.

درس چهاردهم

راز زندگی

شاعر: قیصر امین پور

شعر: نیمایی

معنی شعر

* غنچه با دل گرفته، گفت:

«زندگی

لب زخنده بستن است

گوشه‌ای درون خود، نشستن است

معنی: غنچه با غم و اندوه گفت: زندگی یعنی این که غمگین باشیم و در گوشه‌ای از غم و تنهایی به سر ببریم.

نکته‌های آرایه‌ای: غنچه گفت: جان‌بخشی به اشیا / دل گرفته: کنایه از غم و ناراحتی / لب زخنده بستن: کنایه از شادی نکردن و غمگین بودن / غنچه: نماد دل‌تنگی است.

* گل به خنده گفت:

زندگی، شکفتن است

با زبان سبز، راز گفتن است»

معنی: گل با لبخند گفت: زندگی یعنی این که شکوفا و شاداب باشیم و با طراوت و شادی، رازهای زیبای زندگی را بازگو بکنیم.

نکته‌ی آرایه‌ای: خنده و گفتن به گل نسبت داده شد: جان‌بخشی به اشیا

زبان سبز: سخنانی که همراه با شادی و شادابی باشد.

* گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه

بازهم به گوش می‌رسد

تو، چه فکر می‌کنی؟

راستی کدام یک درست گفته‌اند؟

معنی: حرف‌های (مناظره) غنچه و گل از داخل باغچه، هنوز شنیده می‌شود. به نظر تو کدام یک از این دو، درست گفته-
اند؟

* من که فکر می‌کنم

گل به راز زندگی اشاره کرده است

هرچه باشد، او گل است

گل، یکی دو پیرهن

بیش تر زغنچه پاره کرده است.

معنی: به نظر من، گل راز زندگی را درست بیان کرده است؛ چون که گل تجربه‌ی بیش‌تری نسبت به غنچه دارد و
زندگی را بهتر درک کرده است.

نکته‌ی آرایه‌ای: پیرهن پاره کردن به گل نسبت داده شد: جان‌بخشی / پیرهن بیش‌تر پاره کردن: کنایه از باتجربه بودن
پیام درس

در این درس مناظره‌ای بین گل و غنچه به زبان جان‌بخشی به اشیا شکل گرفته است. زندگی همیشه گرفتاری و غم
نیست بلکه در سراسر زندگی دل‌خوشی‌ها، شادابی‌ها و زیبایی‌هایی وجود دارد که انسان‌ها باید با اشتیاق به آن برسند.

تاریخ ادبیات

قیصر امین‌پور (۱۳۸۶ - ۱۳۳۸ ه. ش)

از شاعران برجسته‌ی انقلاب اسلامی بود. مجموعه شعرهای «به قول پرستو»، «کوچه‌ی آفتاب»، «تنفس صبح» و «آینه-
های ناگهان» از آثار اوست. او در سال ۱۳۶۸ موفق به کسب جایزه‌ی نیما یوشیج موسوم به «مرغ آمین» بلورین شد.

بخوان و بیندیش

پیاده و سوار

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

بزاز: پارچه فروش	بی‌انصافی: بی‌عدالتی
گوناگون: مختلف	تاختن: سواره و با سرعت رفتن
دوره‌گرد: فروشنده‌ای که جای مشخصی ندارد.	معذرت: عذر خواهی
جوانمردی: بخشندگی، کمک کردن	تا آبادی خیلی راه داریم: تا روستا راه زیادی مانده است.

دلم راضی نشد: نتوانستم بپذیرم و قانع بشوم.	همنوع: افرادی که از یک نوع هستند.
	ثواب: پاداش و مُزدِ عملِ خوب
	متأسفم: افسوس می‌خورم

پیام درس

باید در زندگی از عقل و هوش خود، خوب استفاده کنیم و مسئولیت کارها را خودمان بر عهده بگیریم و بی‌جهت به کسی اعتماد نکنیم.

علاوه بر این نباید اشتباهی بکنیم که جبران آن خیلی دشوار است.

تاریخ ادبیات

مرزبان‌نامه

کتابی است شامل داستان‌ها و حکایت‌هایی به زبان حیوانات با محتوایی پندآمیز که مرزبان‌بن‌رستم شروین پریم از شاهان طبرستان، آن را در اواخر قرن چهارم به زبان مازندرانی کهن (طبری) تألیف کرده است و سعدالدین وراوینی آن را در قرن ششم به فارسی دری بازگرداند.

مهدی آذریزدی (۱۳۶۸ - ۱۳۰۱ ه. ش.)

در خرّمشاه واقع در حومه‌ی شهر یزد متولد شد. پنج کتاب در مجموعه‌ی «قصّه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و پنج کتاب کوچک‌تر در مجموعه‌ی «قصّه‌های تازه از کتاب‌های کهن» انتشار داد و حکایت منظومی دارد به نام «شعر قند و عسل». یکی از مجموعه‌داستان‌های او برنده جایزه‌ی یونسکو در ایران و دیگری برنده‌ی کتاب برگزیده‌ی سال از طرف شورای کتاب کودک گردیده است. ضمناً «قصّه‌های برگزیده از مرزبان‌نامه»، بازنویسی مهدی آذریزدی است.

هم خانواده :

زندگی : زنده - زندگانی مقصد : قاصد - مقصود مرموز : رمز - رموز لفظ : تلفظ - الفاظ

ظالم : ظلم - مظلوم ظهور : مظهر عابر : معابر - عبور سکوت : ساکت

مخالف :

افزایش : کاهش خنده : گریه کمترین : بیشترین مقصد : مبدا درون : بیرون

پسندیده : ناپسند

درس پانزدهم

میوه‌ی هنر

قالب شعر: قطعه

شاعر: پروین اعتصامی

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

جور: ظلم و ستم	ادبار: بدبختی، نگون‌بختی
زار: ناتوان، ضعیف، نحیف	ناچیزی: بی‌ارزش بودن
بیخ: بُن، ته، ریشه	خوار: پست و حقیر
بُن: بیخ، بنیاد	فَرجام: پایان، آخر، عاقبتِ کار
جُرم: گناه	حکمت: علم، خردمندی، پند
موسم: فصل، وقت، هنگام	دَکّه: دکان کوچک، اتاقک چوبی در کنار پیاده‌رو برای فروش چیزی
حاصل: میوه، ثمره	گفته: سخن، کلام
توده: تپّه، پشته، جمع کردن	کردار: عمل، رفتار
هیمه: هیزم، سرشاخه‌ی خشکِ درخت	عمل: کار
دهقان: کشاورز	مُزد: پاداش
بگریست: گریه کرد	
اَوْخ: دریغ، افسوس، آخ	

معنی بیت‌ها

بیت ۱: آن قصّه شنیدید که در باغ، یکی روز از جورِ تَبَر، زار بنالید سپیدار

معنی: آیا آن داستان را شنیده‌اید که روزی در باغ، درخت سپیدار به خاطرِ ظلم و ستمِ تبر ناله و زاری می‌کرد. نکته‌ی آرایه‌ای: جورِ تبر و بنالید سپیدار: جان‌بخشی به اشیا

نکته‌ی دستوری: آن قصّه: مفعول / زار: قید / سپیدار: نهاد / باغ و جور: متمم

بیت ۲: کز من نه دگر بیخ و بُنی ماند و نه شاخی از تیشه‌ی هیزم‌شکن و ارّه‌ی نجّار

معنی: از دستِ تبر هیزم‌شکن و ارّه‌ی نجّار، دیگر برای من ریشه و شاخه‌ای باقی نمانده است.

بیت ۳: گفتش تبر آهسته که جُرم تو همین بس کاین موسم حاصل بُود و نیست تو را بار

معنی: تبر آهسته به سپیدار گفت که گناه تو این است که اکنون زمان میوه دادن است اما تو میوه و حاصلی نداری.

نکته‌ی آرایه‌ای: گفتنِ تبر: تشخیص

نکته‌ی دستوری: گفت: ماضی ساده / آهسته: قید / جُرم تو همین بس: مفعول برای فعل «گفت».

توجه: «ش» در «گفتش»، ضمیر شخصی متصل است و جزء فعل نیست و نقش متمم دارد. (به او گفت)

بیت ۴: تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش شد توده در آن باغ، سحر، هیمه‌ی بسیار

معنی: تا شب، صدای تبر، شنیده می‌شد و صبح هنگام، هیزم بسیاری در باغ جمع شده بود.

نکته‌ی دستوری: «تا» در مصراع اول، چون فاصله‌ی زمان را می‌رساند، حرف اضافه است نه حرف ربط. بنابراین، شام متمم می‌باشد. / آن باغ: متمم

بیت ۵: دهقان چو تنور خود از این هیمه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

معنی: وقتی که کشاورز، تنور خود را با این هیزم، روشن کرد، سپیدار گریه کرد و دوباره گفت

نکته‌ی آرایه‌ای: گریستن سپیدار: آدم‌نمایی (شخصیت‌بخشی)

نکته‌ی دستوری: دهقان: نهاد / تنور: مفعول / هیمه: متمم / برافروخت: فعل پیشوندی

نکته‌ی ادبی: بیت‌های ۵ و ۶ با هم موقوف‌المعانی هستند.

بیت ۶: آوْخ که شدم هیزم و آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتشِ ادبار

معنی: افسوس که هیزم شدم و روزگار آتش افروز، تن مرا با آتش بدبختی سوزاند.

نکته‌ی آرایه‌ای: آتشگر گیتی: تشبیه (گیتی جهان) مانند آتشگر است. / آتش ادبار: تشبیه (ادبار مانند آتش است).

نکته‌ی دستوری: آوْخ: شبه جمله و یک جمله است. / آتشگر گیتی: مضاف و مضاف‌الیه (ترکیب اضافی) / آتش: متمم / ادبار: مضاف‌الیه / اندام مرا: مفعول

بیت ۷: خندید برو شعله، که از دست که نالی ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار

معنی: شعله به سپیدار خندید که از دست چه کسی شکایت می‌کنی؟ بی‌ارزش بودن تو، تو را این‌گونه، پست و حقیر کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: خندیدن شعله: جان‌بخشی (آدم‌نمایی یا تشخیص)

نکته‌ی دستوری: نالی (= می‌نالی): مضارع اخباری / خندید و کرد: ماضی ساده

بیت ۸: آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد
فرجام، به جز سوختنش نیست سزاوار
معنی: آن شاخه‌ای که رشد کند و بزرگ شود و میوه ندهد، سرانجام، فقط سزاوار سوختن و نابودی است.

نکته‌ی آرایه‌ای: سربرکشیدن: کنایه از رشد کردن و بزرگ شدن

نکته‌ی دستوری: میوه: مفعول / فرجام: قید

بیت ۹: جز دانش و حکمت نبود میوه‌ی انسان
ای میوه‌فروش هنر، این دگّه و بازار

معنی: حاصل و ثمره‌ی انسان، علم و دانش است؛ بنابراین ای انسانی که هنر و دانش اندوخته‌ای، اکنون زمان نشان دادن علم و هنر فرا رسیده است.

نکته‌ی ادبی: منظور از «میوه‌ی انسان»، همان علم و دانش است که نتیجه و ثمره‌ی موفقیت انسان می‌باشد.

- دگّه و بازار، محل عرضه و فروش کالا است و منظور شاعر این است که الان زمان آشکار کردن علم و هنر است.

بیت ۱۰: از گفته‌ی ناکرده و بیهوده چه حاصل
کردار نکو کن، که نه سودی ست ز گفتار

معنی: سخن بدون عمل و بیهوده، فایده‌ای ندارد. رفتار شایسته و خوب انجام بده که سخن بی‌عمل، سودی ندارد.

نکته‌ی دستوری: در مصراع اول، فعل حذف شده است. / گفته‌ی ناکرده و بیهوده: موصوف و صفت

بیت ۱۱: آسان گذرد گر شب و روز و مه و مه و سالت
روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار

معنی: اگر در دنیا، زندگی تو به آسانی و بدون تلاش، سپری شود، در روز پاداش گرفتن برای دیدن نتیجه‌ی عمل، کار تو سخت می‌شود؛ یعنی، به پاداش خوب نخواهی رسید.

نکته‌ی آرایه‌ای: آسان و دشوار: تضاد / شب و روز: تضاد

توجه: «سالت» یعنی سالی تو

توضیح بیشتر

قالب قطعه: شعری است که مصراع‌های دوم همه‌ی بیت‌های آن هم‌قافیه هستند. حداقل بیت‌های قطعه، دو بیت است؛ اما حداکثر آن مشخص نشده است.

پیام درس

انسان باید در کسب علم و دانش، تلاش کند و بعد از این‌که علم و دانش را به دست آورد، به آن عمل کند. در این صورت است که علم و دانش، ارزش پیدا می‌کند.

به قول سعدی:

سعدیا! گرچه سخن دان و مصالح گوئی به عمل کار برآید به سخن دانی نیست

پروین این شعر را به صورت مناظره، بین «سپیدار» و «تبر» سروده است و با آرایه‌ی «تشخیص» آن را بیان کرده است. یعنی سپیدار نماد انسان‌هایی است که به دنبال سعی و تلاش و عمل نمی‌روند.

تاریخ ادبیات

پروین اعتصامی (۱۳۲۰ - ۱۲۸۵ ه. ش)

پروین اعتصامی که نام اصلی او رخشنده است. شاعر پُر آوازه‌ی زبان فارسی است. وی در تبریز دیده به جهان گشود. پدرش یوسف اعتصامی، معروف به اعتصام الملک، از نویسندگان بنام ایران و مدیر مجله‌ای به نام «بهار» بود. اولین اشعار پروین نیز در همین مجله منتشر شد. سروده‌های پروین در زمینه‌ی موضوعات اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است و حالتی اندرزگونه دارد. آرامگاه وی شهر قُم، کنار صحن مبارک حضرت معصومه (س) قرار گرفته است.

حکایت

افلاطون و مرد جاهل

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

جاهل: نادان	سخت: بسیار
درمیانه‌ی سخن: در بین سخن گفتن	دل‌تنگ: ناراحت
فلان: واژه‌ای است برای اشاره به شخص نامعلوم	رنج: سختی، ناراحتی

معنی نثرها

* گویند روزی افلاطون نشسته بود. مردی جاهل، نزد او آمد و نشست و شروع کرد به حرف زدن. در میانه‌ی سخن گفت: «ای حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می‌گفت و تو را دعا می‌کرد و می‌گفت: افلاطون، بزرگ‌مردی است که هرگز کس چون او نبوده است و نباشد، خواستم که شکر و سپاس او را به تو رسانم.

معنی: می گویند یک روز افلاطون نشسته بود. مرد نادانی پیش او آمد و نشست و مشغول حرف زدن شد. در بین حرف- هایش گفت: «ای انسان دانشمند و دانا! امروز فلان کس را دیدم که درباره‌ی تو حرف می‌زد و تو را دعا می‌کرد و می- گفت: افلاطون، مرد بزرگی است که هرگز کسی مثل او در جهان نبوده است و نخواهد بود، خواستم که ستایش و تعریف او را به گوش تو برسانم.»

نکته‌ی دستوری: روزی: قید زمان / میانه: متمم / حکیم: منادا / فلان مرد: مفعول / شکر و سپاس: مفعول

* افلاطون چون این سخن بشنید، سر فرو برد و بگریست و سخت، دلتنگ شد.

معنی: وقتی افلاطون این حرف را شنید، سرش را پایین انداخت و گریه کرد و بسیار ناراحت شد.

نکته‌ی آرایه‌ای: دلتنگ شدن: کنایه از ناراحت شدن

نکته‌ی دستوری: سر: مفعول / سخت: قید

* این مرد گفت: «ای حکیم! از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟»

معنی: مرد گفت: ای انسان دانا! من چه کاری انجام دادم که سبب رنجیدن تو شد و تو ناراحت شدی؟

نکته‌ی دستوری: «را» به معنی «به»، حرف اضافه است: تو را (= به تو) و تو ← متمم

* افلاطون گفت: «از تو رنجی به من نرسید ولیکن برای من از این بدتر چیست که جاهلی مرا بستاید.»

معنی: افلاطون گفت: «تو باعث رنجیدن من نشدی اما هیچ چیز برای من بدتر از این نیست که یک نادان از من تعریف کند.»

توضیح بیشتر

مُتَمِّم

آن‌ها به من افتخار می‌کنند.

حرف متمم

اضافه

حروف اضافه عبارت‌اند از: از، به، با، در، بر، بدون، برای، مانند، مثل، همچو، همچون و

متمم‌ها بعد از حرف اضافه می‌آیند.

پیام درس

چرا هنگامی که افراد نادان از ما تعریف می‌کنند، نباید خوش حال شویم؟

برای این که انسان‌های نادان، سطحی‌نگر هستند و از عقل و خردشان فرمان نمی‌برند؛ بنابراین از چیزهایی خوششان می‌آید که به اندازه‌ی درک آن‌ها باشد. به خاطر همین، انسان عاقل نباید از تعریف جاهلان، خوش حال شود.

تاریخ ادبیات

افلاطون

دومین فیلسوف از فیلسوفان بزرگ یونان است. مهم‌ترین کتابی که از افلاطون به جای مانده، «رساله‌ی جمهور» است. افلاطون شاگرد سقراط بود.

هم خانواده :

شرق : مشرق محصول : حاصل صداقت : صادق – صدق ظهر : مظهر معطر : عطر – عطار

مخالف :

فرجام : آغاز سود: ضرر آهسته : سریع آسان : دشوار بسیار : اندک

درس شانزدهم

آداب مطالعه

نوع نثر: ساده و روان

برگرفته از: کتاب فتوت نامه‌ی سلطانی، کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

احوال: جمع حال، سرگذشت، شرح حال	ادا خواهد کرد: بیان خواهد کرد.
دویم: دوم	چُست و چالاک: تند و تیز
عجایب: جمع عجیب، شگفتی‌ها	خام: بی تجربه، ناآگاه
گشاده: وسیع، آشکار، بی پرده	جماعت: گروه، عده، اطرافیان
سُیم: سوم	لایق: سزاوار، شایسته
محنت: رنج، اندوه	راغب: مایل، علاقه‌مند
تسلی: آرامش دادن، کاستن از اندوه کسی	نثر: نوشته، متنی که شعر نباشد.
زوال: نابودی، رو به نیستی رفتن	طعام: غذا
مُلک: سرزمین، پادشاهی، سلطنت	اعتدال: میانه‌روی
سلاطین: جمع سلطان، پادشاهان	مُحال: ناممکن، غیرممکن
عبرت: پند گرفتن	گزاف: دروغ، لاف
ثابت: پابرجا، استوار	سُبک: خوار، پست
نظم: شعر	مُستمع: شنونده
ادا: رمز و اشاره، حرکتی که از روی تقلید باشد.	ملول: غمگین، آزرده
	فاتحه: آغاز کار، اوّل چیزی، گشایش
	تکبیر: الله اکبر گفتن

معنی نثرها

* بدان که قصّه خواندن و شنیدن، فایده‌ی بسیار دارد:

معنی: آگاه باش که قصّه خواندن و شنیدن قصّه (داستان)، فایده‌ی فراوانی دارد:

* اوّل آن که از احوال گذشتگان خبردار شود.

معنی: فایده‌ی اوّل آن است که از شرح حال گذشتگان، آگاه و باخبر شود.

* دویم آن که چه عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی، گشاده گردد.

معنی: دوم آن که وقتی از شگفتی‌های جهان، مطالبی را بشنود، اندیشه و نگاه او به قدرت خداوند وسیع‌تر و درک او بیش‌تر می‌شود.

* سیّم، چون محنت و شدّت گذشتگان شنود، داند که هیچ‌کس از بندِ محنت آزاد نبوده است، او را تسلّی باشد.

معنی: سوم این است که وقتی انسان قصّه‌ی درد و رنج و سختی‌های زندگی گذشتگان را می‌شنود، می‌فهمد که هیچ انسانی از سختی‌های روزگار در امان نبوده است و همین سبب می‌شود که آرامش یابد.

نکته‌ی آرایه‌ای: بند محنت: تشبیه (محنت مانند بند است).

* چهارم، چون زوال مُلک و مال سلاطین گذشته شنود، دل از مال دنیا و دنیا بردارد و داند که با کس، وفا نکرده و نخواهد کرد.

معنی: فایده‌ی چهارم این است که وقتی نابودی سلطنت و ثروت‌های پادشاهان گذشته را بشنود، به دنیا و ثروت دنیا علاقه‌مند نمی‌شود و می‌فهمد که دنیا به کسی وفا نکرده و وفا نخواهد کرد.

* پنجم، عبرت بسیار و تجربه‌ی بی‌شمار او را حاصل شود.

معنی: فایده‌ی پنجم، او پند بسیار و تجربه‌های فراوانی به دست می‌آورد.

* و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می‌گوید: «ای محمّد، ما از قصّه‌های رسولان و خبرهای پیغمبران، بر تو می‌خوانیم. آن چه بدان، دل را ثابت گردانیم و فایده‌های کَلّی تو را حاصل گردد». (قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۲۰).

معنی: خدای بلندمرتبه به حضرت محمّد رسول (ص) می‌گوید: «ای محمّد، ما داستان‌های پیامبران و خبرهای آن‌ها را برای تو می‌خوانیم، چیزهایی که به وسیله‌ی آن دل تو را مطمئن و استوار می‌کنیم و فایده‌های زیادی برای تو دارد.

* پس معلوم شد که در قصّه‌های گذشتگان، فایده‌ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را از آن فایده رسد. اگر پرسند که قصّه‌خوانی، چند نوع است؟

بگوی دو نوع: اوّل حکایت‌گویی و دویم نظم‌خوانی.

معنی: پس مشخص شد که در داستان‌های گذشتگان، فایده‌های زیادی وجود دارد که خواننده و گوینده و شنونده از آن داستان‌ها، سود و فایده‌ی بسیاری می‌برند. اگر از تو بپرسند که چند نوع قصّه‌گویی داریم، بگو دو نوع: اوّل: خواندن حکایت و قصّه و دوم، خواندن شعر.

* اگر پرسند که آداب حکایت‌گویان چند است؟ بگوی: اوّل آن که قصّه‌ای که ادا خواهد کرد، باید که بر اُستاد خواننده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند. دویم آن که چُست و چالاک، به سخن درآید و خام نباشد.

معنی: اگر از تو بپرسند قصه‌گویان به چه شکلی قصه‌ای را بیان می‌کنند؟ بگو:

قبل از این که قصه‌ای را بیان کند باید آن را برای یک استاد بخواند و با خود تکرار بکند تا مشکلی پیش نیاید. دوم آن که باید در سخن گفتن تند و تیز باشد و با تسلط کامل حکایت را بگوید و بی‌تجربه و نیخته نباشد.

* سیم باید که داند که جماعت، لایق چه نوع سخن است، بیش‌تر، از آن گوید که مردم، راغب آن باشند. چهارم، نثر را وقت وقت، به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته‌اند: نظم در قصه‌خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی‌مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود. پس اعتدال، نگاه باید داشت.

معنی: سوم آن که باید بداند که برای چه گروهی، چه سخنی شایسته و مناسب است و بیش‌تر درباره‌ی آن موضوع سخن بگوید که مردم علاقه‌مند هستند. چهارم، نثر و نوشته‌ی خود را گاهی با شعر زیبا گرداند که بزرگان گفته‌اند: شعر در قصه‌گویی مانند نمک در غذا، لازم و ضروری است که اگر نمک کم باشد، غذا بی‌مزه می‌شود و اگر زیاد باشد، شور می‌شود؛ بنابراین باید میانه‌روی کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: نظم در قصه‌خوانی مانند نمک است: تشبیه

* پنجم، سخنانِ محال و گزاف نگویند که در چشم مردم، سبک شود.

معنی: پنجم، سخنانِ غیرممکن و بیهوده نگویند زیرا در نگاه مردم، بی‌ارزش می‌شوند.

* اگر پرسند که آداب نظم‌خوانی چند است؟

معنی: اگر بپرسند که شعر خوانی به چه شکلی است؟

* بگوی: اول آن که به آهنگ خواند.

معنی: بگو: اول این که باید با آهنگ و وزن بخواند.

* دویم، سخن را در دل مردم بنشانند.

معنی: دوم آن که، سخن (شعر) را اثرگذار بخواند تا برای مردم دل‌چسب باشد.

* سیم، اگر بیتی مشکل پیش آید، شرح آن با حاضران بگوید.

معنی: سوم، اگر بیتی سخت بود، آن را برای شنوندگان توضیح دهد.

* چهارم، چنان نکند که مُسْتَمِع، مَلول گردد.

معنی: چهارم این که شعر را به شکلی نخواند که شنونده آزرده و ناراحت شود.

* پنجم، صاحب آن نظم را در اول یا در آخر، یاد کند و فاتحه و تکبیر گوید.

معنی: پنجم، از آن شاعر (سراینده‌ی شعر) در آغاز و پایان شعر یاد کند و برای شادی روحش فاتحه بخواند.

پیام درس

در این قسمت به دو پرسش درک مطلب، پاسخ داده می‌شود که همان پیام درس است.

۱- سه مورد از فایده‌های قصه خواندن را بیان کنید.

پاسخ

الف) از زندگی گذشتگان باخبر می‌شویم. ب) به قدرت و عظمت خداوند پی می‌بریم. ج) تجربه به دست می‌آوریم و از گذشتگان، پند می‌گیریم.

۲- چرا باید در آغاز یا پایان نوشته از شاعر یا نویسنده‌ی آن یاد کرد؟

پاسخ

این کار نوعی قدردانی کردن از شاعر یا نویسنده است؛ یعنی باید به شاعر و نویسنده احترام بگذاریم.

تاریخ ادبیات

کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی

مؤلف کتاب فتوت‌نامه‌ی سلطانی است.

بخوان و حفظ کن

به گیتی، به از راستی، پیشه نیست

شاعر: فردوسی

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

به: بهتر	راستی: راست گو و درست کار بودن
کاستی: فساد، بدی	پیشه: کار، حرفه
خیره: بی‌پروا، گستاخ، در این درس به معنی بیهوده است.	کژی: ناراستی
دُرس: راست، حقیقت	بتر: بدتر
رای: فکر و اندیشه	ستمکاره: ستمکار
	بی فروغ: تیره و تار، بدون درخشندگی

معنی بیت‌ها

بیت ۱: به گیتی، به از راستی، پیشه نیست / ز کژی بتر، هیچ اندیشه نیست

معنی: در جهان، هیچ کاری بهتر از راستی وجود ندارد و هیچ فکر و اندیشه‌ای بدتر از ناراستی وجود ندارد.

نکته‌ی آرایه‌ای: راستی و کژی: تضاد / به (= بهتر) و بتر: تضاد

نکته‌ی دستوری: پیشه: نهاد / هیچ اندیشه: نهاد

بیت ۲: سخن گفتنِ کژ ز بیچارگی است / به بیچارگان بر، نباید گریست

معنی: دروغ گفتن و سخن ناراست گفتن، نشانه‌ی درماندگی است. به حال انسان‌های بیچاره باید گریه کرد.

بیت ۳: هر آن کو که گردد به گردِ دروغ / ستمکاره خوانیمش و بی فروغ

معنی: هر کسی که به دنبال دروغ‌گویی باشد، ستمکار و گناهکار است.

نکته‌ی دستوری: در مصراع دوم، «— ش» در «خوانیمش»، مفعول است، یعنی او را

بیت ۴: همه راستی کن که از راستی / نیاید به کار اندرون، کاستی

معنی: همیشه درست کار و راست گو باش، زیرا از درست‌کاری هیچ نقص و کمبودی در کارها پیش نمی‌آید.

نکته‌ی آرایه‌ای: راستی و راستی: تکرار / راستی و کاستی: تضاد

نکته‌ی دستوری: راستی (همه راستی کن)، مفعول است. / کاستی: نهاد

بیت ۵: هر آن کس که با تو نگوید درست / چنان دان که او دشمنِ جانِ توست

معنی: هر کسی که به تو راست نمی‌گوید، بدان که او دشمن تو می‌باشد.

نکته‌ی دستوری: دان: فعل امر (= بدان) / نگوید: مضارع اخباری (= نمی‌گوید)

بیت ۶: گشاده است بر ما، در راستی / چه کویم خیره، در کاستی؟

معنی: وقتی که راه راستی و درستی به روی ما باز است چرا بیهوده به دنبال ناراستی و دروغ برویم؟

نکته‌ی آرایه‌ای: در کاستی کویدن: کنایه از به دنبال دروغ و بدی رفتن

نکته‌ی دستوری: در راستی: نهاد / در کاستی: مفعول

بیت ۷: مکن دوستی با دروغ آزمای / همان نیز با مردِ ناپاک رای

معنی: با انسان دروغگو و نیز با شخص بد اندیش دوستی نکن.

نکته‌ی دستوری: مردِ ناپاک رای: ترکیب وصفی

- دروغ آزمای: دروغگو - ناپاک رای: فکر ناسالم

پیام درس: فردوسی، بر درست‌کرداری و راست‌گویی تأکید می‌کند و دروغ‌گویی را ناپسند می‌داند و می‌گوید همیشه از انسان دروغ‌گو، دوری کن چون که دشمن جان تو است.

هم خانواده: بیت: ایبات	ثابت: اثبات	راغب: ترغیب	سلاطین: سلطان
رسول: مرسل - رسولان	نوع: انواع	ناظم: نظم	جماعت: جامعه - اجتماع
املاک: ملک	حال: احوال	عجایب: عجیب - تعجب	تجربه: تجارب - مجرب
ثابت: ثبات	مستمع: سمع		
مخالف: مجهول: معلوم	عالم: جاهل	دوست: دشمن	خام: پخته
ضرر زیان			فایده
آزاد: اسیر	سبک: سنگین - وزین	حاضر: غایب	ملول: شاد و خوشحال

درس هفدهم

ستاره‌ی روشن

نوع نثر: ساده

برگرفته از: کتاب تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

وصیت: سفارش، توصیه	زینهار: زنهار، آگاه باش
کتب: جمع کتاب	پارسا: پرهیزگار، پاک‌دامن
آخرالزمان: آن قسمت از زمان که به روز قیامت وصل می‌شود.	پیشه گیرید: به چیزی پرداختن
روزگار یابم: زنده بمانم	هلاک: نابودی، نیست شده
نخست: اول	عیب: اشکال، ناپسند
بدو گروم: تابع او شوم، از او اطاعت کنم.	خوی: اخلاق
حکما: جمع حکیم، دانشمندان	نیک: خوب
علما: جمع علیم، عالمان، دانشمندان	عطا: بخشش
دریغ نداشتی: از انجام دادن به کاری خودداری نمی‌کرد.	گران: سنگین
عزّ و جلّ: عزّ: عزیز است، جلّ: بزرگوار است.	بدخو: بداخلاق، اخمو
	ستوده: ستایش شده، پسندیده
	زاد: سن، زمان عمر
	حرمت: احترام

معنی نثرها

* چنان خواندم که چون بزرگمهر حکیم، برادران را وصیت کرد که «در کتب خوانده‌ام که آخرالزمان پیغامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی (ص) اگر روزگار یابم، نخست کسی من باشم که بدو گروم، شما هم فرزندان خود را چنین وصیت کنید تا بهشت یابید».

معنی: در جایی خوانده‌ام که وقتی بزرگمهر حکیم به برادرانش سفارش کرد که «در کتاب‌ها خوانده‌ام که در آخر زمان پیغامبری می‌آید به نام محمد مصطفی (ص). اگر زنده بمانم، اولین کسی خواهم بود که از او اطاعت می‌کنم. شما هم به فرزندان خود سفارش بکنید که از او پیروی کنند تا به بهشت بروید.

* حکما و علما نزدیک وی آمدند و می‌گفتند که ما را از علم خویش بهره دادی و هیچ چیز دریغ نداشتی تا دانا شدیم، ستاره‌ی روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی، ما را یادگاری ده از علم خویش.

معنی: دانشمندان و عالمان، نزد او می‌آمدند و می‌گفتند که از علم و دانش خود به ما فایده‌ای می‌دادی و همه چیز را در اختیارمان می‌گذاشتی تا این‌که دانا شدیم، برای ما، مانند ستاره‌ی روشنی بودی که در میان تاریکی و گمراهی، راهنمایی و هدایت‌مان می‌کرد. به ما از علم و دانش خویش، یادگاری بده.

* گفت: وصیت کنم شما را که خدای، عَزَّ وَ جَلَّ، به یگانگی شناسید و وی را اطاعت دارید و بدانید که کردار زشت و نیکوی شما می‌بیند و آنچه در دل دارید، می‌داند و زندگانی شما به فرمان اوست.

معنی: به شما سفارش می‌کنم که خدای گرامی و بزرگ را یکتا و یگانه بدانید و از او پیروی کنید و بدانید که خدا، کارهای خوب و بد شما را می‌داند و هرچه در درون شما پنهان باشد، از آن آگاه و باخبر است و زندگی شما به امر و فرمان خداوند در گردش است. (اختیار شما در دست خداوند است).

* نیکویی گویند و نیکوکاری کنید که خدای، عَزَّ وَ جَلَّ که شما را آفرید برای نیکی آفرید زینهار تا بدی نکنید و از بدان دور باشید که بد کننده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان، دور دارید.

معنی: سخن خوب بگویند و کارهای نیک انجام بدهید که خدای گرامی و بزرگ شما را آفرید تا نسبت به هم به نیکی رفتار کنید و از بدی پرهیز کنید و از انسان‌های بد و ناشایست دور باشید، زیرا عمر انسان‌های بدکار کم است و پرهیزگار باشید و با تمام وجود از مال حرام و مال مردم، دوری کنید و به آن‌ها دست نزنید.

* راست گفتن پیشه گیرید که روی را روشن دارد و مردمان، راست‌گویان را دوست دارند و راست‌گوی هلاک نشود. و از دروغ گفتن دور باشید که دروغ زن از چه گواهی راست دهد، نپذیرند.

معنی: به راست‌گویی پردازید که راست‌گویی سبب روشنایی و شادی چهره می‌شود و انسان‌ها، راست‌گویان را دوست دارند و انسان راست‌گو، نابود نمی‌شود و از دروغ گفتن دوری کنید، زیرا دروغگو حتی اگر شهادت درست بدهد، کسی حرف او را باور نمی‌کند.

* و مردمان را عیب مکنید که هیچ کس بی‌عیب نیست؛ هر که از عیب خود ناپسند شد، نادان‌تر مردم باشد. و خوی نیک، بزرگ‌تر عطا‌های خدای است عَزَّ وَ جَلَّ. و از خوی بد دور باشید که بندِ گران است بر دل و بر پای، همیشه بدخو در رنج بزرگ باشد و مردمان از وی به رنج.

معنی: از مردمان عیب‌جویی نکنید؛ زیرا انسان بدون عیب وجود ندارد؛ هر کسی از عیب و اشکال خود آگاه نباشد، از همه‌ی مردم نادان‌تر است. اخلاق خوب، بزرگ‌ترین بخشش خداوند عزیز و بزرگ است به انسان. از بداخلاقی دوری کنید

که زنجیر سنگینی بر دل و پای انسان است و او را آزار می‌دهد، انسان بد اخلاق همیشه در رنج و سختی است و دیگران هم از دست اخلاق بد او در رنج و سختی هستند.

* و نیکوخواهی در هر دو جهان، ستوده است. و هر که از شما به زاد بزرگ‌تر باشد، وی را بزرگ‌تر دارید و حرمت او نگاه دارید.

معنی: انسان خوش اخلاق در دنیا و آخرت مورد ستایش قرار می‌گیرد. هر کسی که سنش از شما بیش‌تر است او را گرامی‌تر بدارید و احترام او را حفظ کنید.

تاریخ ادبیات

ابوالفضل بیهقی (۴۷۰ - ۳۸۵ ه. ق.)

ابوالفضل محمد بن حسین نویسنده (کاتب) دانشمند سلطان محمود و مسعود غزنوی است. وی پس از کسب معلومات در نیشابور به دیوان رسایل محمود غزنوی راه یافت و در خدمت ابونصر مشکان به کار پرداخت. اثر معروف او تاریخ بیهقی است.

تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی نام کتابی نوشته‌ی ابوالفضل بیهقی است که موضوع آن تاریخ پادشاهی مسعود غزنوی پسر سلطان محمود غزنوی است.

بخوان و بیندیش

آوای گنجشکان

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

قانع: راضی و خرسند	شیخ: مُعلّم مکتب‌خانه
حصیر: نوعی فرش یا گستردنی که از نی یا گیاه دیگری بافته می‌شد.	مکتب‌خانه: به زبان امروزی یعنی مدرسه

لفط طبع: شیرین سخنی	فلک: وسیله‌ی مجازات و تنبیه کردن دانش‌آموز در زمان گذشته
کوفتن: کوبیدن	ادّعا: طلب کردن مزیت‌ی برای خود
کوبه: وسیله‌ی کوبیدن که بر روی در قرار دارد.	درهم‌ریختگی: آشفته بودن
آشفته: پریشان	محل: مجلس
بحث: گفت و گو	
مُدّعی: ادعا کننده	

معنی نثرها

* چنان‌که این کودکان امروزشان با خُلق تو گوارا می‌شود.

معنی: آن‌طور که امروز این کودکان با خوی و منش تو خوشایند می‌شود.

- خُلق: خوی و منش - گوارا: دل‌چسب و خوشایند

* کودکان را چه‌گونه بر سر عقل می‌آوری، بی‌چوب، بی‌فلک؟

معنی: چگونه کودکان را بدون وسیله‌ی تنبیه و مجازات، آموزش می‌دهی و عاقل و دانا می‌کنی.

- بر سر عقل آوردن: کنایه از عاقل کردن

* چوب و فلک راه و روش آنان نیست.

معنی: وسایل تنبیه کردن و کتک زدن شیوه‌ی آموزش دادن به آنها نیست.

* خالی شو تا پُر شوی.

معنی: وجودت را از غرور و بزرگ بینی پاک کن تا علم و دانش جای آن را بگیرد.

* کودکان او را می‌دیدند که همه‌ی وجودش گوش شده است.

معنی: کودکان می‌دیدند که او با تمام وجود ساکت است و به حرف‌های شیخ گوش می‌کند.

نکته آرایه‌ای: همه‌ی وجودش گوش شده است: کنایه از با تمام وجود، گوش می‌کرد.

پیام درس

ما تا زمانی که زنده هستیم باید در یادگیری علم و دانش، تلاش کنیم. ما نمی‌توانیم بگوییم که همه‌ی دانش‌ها را بلد هستیم و نیازی به یادگیری نداریم؛ زیرا انسان‌های مغرور و خودخواه چنین ادعایی می‌کنند که نیازی به یادگیری ندارند. پس برای یادگیری باید از تکبر و غرور دوری کنیم و با تمام وجود، آماده‌ی پذیرش مطالب تازه باشیم.

تاریخ ادبیات

هوشنگ مرادی کرمانی (۱۳۲۳ هـ. ش)

در روستای سیرچ کرمان، دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در روستا آغاز کرد و در کرمان و تهران ادامه داد. در سال ۱۳۴۷ اولین داستان‌های او در مطبوعات منتشر شد و تاکنون کتاب‌های زیادی از او منتشر گردیده است که معروف‌ترین آن‌ها مجموعه‌ی پنج جلدی قصه‌های مجید، داستان‌های خمیره و آب انبار است. وی هم‌اکنون عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌باشد.

نیایش

شاعر: نظامی

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

خدمت: احترام، بزرگ‌داشت	رهی: راهی (ره مخفف راه)
پناه: نگهبان، پشتیبان	فرجام: پایان، عاقبت کار، آخر
خرد: عقل	خشنود: راضی، خوش حال
بَصَر: بینایی، روشنی دیده، دیدن	رستگار: نجات یافته
آراستی: زیبا کردی	

معنی بی‌تها

ز ما خدمت آید، خدایی تو راست

بیت ۱: خدایا! جهان پادشاهی تو راست

معنی: خداوندا تو پادشاه همه‌ی جهان هستی می‌باشی. ما می‌توانیم تو را بپرستیم اما خدایی و سروری، شایسته‌ی تو است.

نکته‌ی دستوری: این بیت از چهار جمله تشکیل شده است.

بیت ۲: پناه بلندی و پستی تویی / همه نیستند، آن چه هستی تویی

معنی: تو پناهگاه همه‌ی آفرینش هستی. همه‌ی موجودات در برابر تو فانی هستند و تنها تویی که پایدار می‌مانی.

نکته‌ی آرایه‌ای: بلندی و پستی (بلندی‌ها و پستی‌های جهان): تضاد / نیستند و هستی: تضاد

نکته‌ی دستوری: این بیت، سه جمله است. (هستی در این بیت، فعل نیست)

بیت ۳: همه آفریدست بالا و پست / تویی آفریننده‌ی هر چه هست

معنی: همه‌ی مخلوقات، آفریده‌ی تو است و تو آفریننده‌ی همه‌ی موجودات هستی.

نکته‌ی آرایه‌ای: بالا و پست: تضاد

نکته‌ی دستوری: این بیت از سه جمله تشکیل شده است. / فعل مصراع اول، «است» می‌باشد.

بیت ۴: خرد را تو روشن بصر کرده‌ای / چراغ هدایت تو بر کرده‌ای

معنی: تو به عقل، بینایی و روشنائی داده‌ای و هدایت را که مانند چراغی است، روشن کرده‌ای (تو ما را هدایت کرده‌ای)

نکته‌های آرایه‌ای: چراغ هدایت: تشبیه (هدایت مانند چراغ است.) / روشن و چراغ: مراعات‌نظیر

/ نسبت دادن بصر به خرد: تشخیص

نکته‌ی دستوری: چراغ هدایت: مفعول / خرد ← مفعول

بیت ۵: جهانی بدین خوبی آراستی / برون ز آن که یاریگری خواستی

معنی: تو دنیایی به این زیبایی را آفریدی، بدون این که از کسی کمکی بخواهی.

نکته‌های ادبی: «بدین» مخفف به این، «برون» مخفف بیرون و «ز» مخفف از است.

بیت ۶: خداوند مایی و ما بنده‌ایم / به نیروی تو یک به یک زنده‌ایم

معنی: تو خداوند و آفریدگار ما هستی و ما بنده‌ی تو هستیم. همه‌ی ما به قدرت و اراده‌ی تو زنده هستیم.

بیت ۷: رهی پیشم آور که فرجام کار / تو خشنود باشی و من رستگار

معنی: راهی را پیش روی من قرار بده تا در پایان کار، تو از من راضی باشی و من رستگار شوم.

نکته‌ی دستوری: بیت از سه جمله تشکیل شده است. / رهی: مفعول / «م» در «پیش»، مضاف‌الیه

پیام درس

این شعر مناجات است. مناجات یعنی راز و نیاز با خداوند بزرگ.

انسان در مناجات کردن، قدرت و عظمت خداوند را ستایش می‌کند و ضعف و ناتوانی خود را بیان می‌کند و از خداوند می‌خواهد تا با لطف و توانایی خود، نیازش را برطرف کند.

تاریخ ادبیات

نظامی گنجه‌ای (گنجوی) (۶۱۲ - ۵۳۵ ه. ق)

جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی متخلص به نظامی در شهر گنجه به دنیا آمد. شاعر و داستان‌سرای ایرانی و پارسی‌گوی قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی)، که به عنوان پیشوای داستان‌سرایی در ادب فارسی شناخته شده است. «مخزن‌الاسرار، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و ...» از آثار اوست.

هم خانواده :

عیوب : معیوب - عیب - معایب	علم : معلومات - عالم
توصیه : وصیت - وصایا	هلاک : هلاکت - مهلک
حریم : حرمت - حرم	اطاعت : مطیع - طاعت

مخالف :

نخست : پایان	بهشت : جهنم	نزدیک : دور	فراوان : اندک
دانا : نادان	عیب : حسن	روشن : تاریک	دروغ گویی : راست گویی
کوتاه : طولانی	حرام : حلال		

نالار تلگرامی معلمان پنجم ابتدایی (دکتر صفایی)

مریم عزیزی